

فاطمه
مصطفیٰ

پرویشی در

سده سوم و چهارم هجری

باجهتام : علی لباف

مصائب فاطمی

پروشی در
سده سوم و چهارم هجری

به اهتمام: علی لباف

سرشناسه: لباف، علی، ۱۳۵۳
 عنوان و نام پدیدآور: مصائب فاطمی، پژوهشی در سده سوم و چهارم
 هجری / مؤلف: علی لباف.
 مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.
 شابک: ۸-۱۹۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا.
 موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸۰ قبل از هجرت - ۱۱ ق. شهادت، مأخذ.
 موضوع: فاطمه زهرا علیها السلام، ۸۰ قبل از هجرت - ۱۱ ق. مصائب، مأخذ.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۸ م ۶ ۲ ۲ / ۲۷ BP
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۹۷۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۶۹۱-۸۵ م



شابک ۸-۱۹۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ۸-۱۹۸-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ ISBN 978 - 964 - 539 - 198 - 8

مصائب فاطمی

پژوهشی در سده سوم و چهارم هجری

مؤلف: علی لباف

کارشناس ادبیات عرب: میثم توکلی بینا

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

حروفچینی و صفحه‌آرایی: شبیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: صاحب کوثر

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه ایسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)
 فروشگاه: خیابان ایران، خیابان مهدوی‌پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۳۳۵۶۶۸۰۱ (خط ۴) همراه ۷۷۵۲۱۸۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>

پست الکترونیک: info@monir.com

دیگر مراکز پخش: پخش آینه ۳۳۹۳۰۴۹۶ • نشر نیک‌معارف ۶۶۹۵۰۰۱۰ • نشر رایحه ۸۸۹۷۶۱۹۸

۴۰۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مصائب فاطمی

پژوهشی در سده سوم و چهارم هجری

- انگیزه نگارش ۱۳
- اهداف علمی ۱۵
- یادآوری نکته‌ای پژوهشی ۱۷
- نشانه یکم: روایت عیسی بن المصنفاد (متوفای ۲۲۰ هـ) ۱۹
- حدیث اول ۱۹
- حدیث دوم ۲۱
- حدیث سوم ۲۲
- یادداشت‌های پراکنده ۲۳
- درباره «کتاب الوصیه» ۲۳

۶ * مصائب فاطمی

- نشانه دوم: شعر [علی بن محمد بن عمار] برقی (متوفای ۲۴۵ هـ) ۲۵
- شعر اول ۲۵
- شعر دوم ۲۶
- یادداشت‌های پراکنده ۲۷

- نشانه سوم: «کتاب فذک» تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ هـ) ۲۹
- درباره ثقفی کوفی و آثار وی ۲۹
- کتاب المعرفة ۳۰
- کتاب فذک ۳۰
- کتاب السقیفه ۳۰
- نقل سید مرتضی از ثقفی کوفی ۳۰

- نشانه چهارم: نوشتار یحیی بن الحسین الرسی، ملقب به: ألّهادی إلی الحق (متوفای ۲۹۸ هـ) ۳۱

- نشانه پنجم: نوشتار ناصر الدین حسن بن علی، الأَطْرُوش (متوفای ۳۰۴ هـ) ۳۳

- نشانه ششم: روایت فُرات بن ابراهیم (زنده در سال ۳۰۷ هـ) ۳۵
- یادداشت‌های پراکنده ۳۷
- درباره فُرات بن ابراهیم ۳۷
- درباره جعفر بن محمد بن مالک الفزاری ۳۸

نشانه هفتم: روایت ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی

(متوفای حدود ۳۲۰ هـ) ۳۹

نقل اول ۳۹

نقل دوم ۴۱

نشانه هشتم: نوشتار محمد بن جریر طبری املی امامی کیسر [دوم]

(اوائل قرن ۴ هـ) ۴۳

نوشتار اول ۴۳

نوشتار دوم ۴۴

نشانه نهم: روایت علی بن بابویه [والد شیخ صدوق] (متوفای ۳۲۹ هـ) ۴۵

نگاهی به رجال حدیث ۴۶

نشانه دهم: روایت ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۲۹ هـ) ۴۹

یادداشت‌های پراکنده ۵۱

شرح لغات حدیث ۵۱

معناشناسی واژه «تظافر» و «هضم» ۵۱

معناشناسی واژه «شهید» ۵۳

نشانه یازدهم: گزارش مندرج در کتاب «اثبات الوصیه» ۵۵

یادداشت‌های پراکنده ۵۷

درباره مؤلف اثبات الوصیه ۵۷

۸ * مصائب فاطمی

نشانه دوازدهم: نوشتارِ ابن ابی زینب نُعمانی (متوفای بعد از ۳۴۲ هـ) ۶۱

یادداشت‌های پراکنده ۶۳

نشانه سیزدهم: روایتِ ابن ولید قمی (متوفای ۳۴۳ هـ) ۶۵

حدیث اوّل ۶۵

در باره کراجکی ۶۵

در باره صفّار ۶۶

حدیث دوم ۶۸

نگاهی به رجالِ حدیث ۶۸

یادداشت‌های پراکنده ۷۱

در باره ابن ولید قمی ۷۱

نشانه چهاردهم: شعرِ عونى (متوفای حدود ۳۵۰ هـ) ۷۳

نشانه پانزدهم: نوشتارِ ابوالقاسم کوفی (متوفای ۳۵۲ هـ) ۷۵

یادداشت‌های پراکنده ۷۷

در باره کتابِ «الاستغاثه» ۷۷

نشانه شانزدهم: گزارشِ مقدّسی - از علمای اهل سنت - (متوفای ۳۵۵ هـ) ۸۱

یادداشت‌های پراکنده ۸۲

نشانه هفدهم: شعرِ قاضی نُعمان مغربی (متوفای ۳۶۳ هـ) ۸۵

پژوهشی در سده سوم و چهارم هجری * ۹

نشانه هجدهم: روایت ابن قولویه قمی (متوفای ۳۶۷ هـ) ۸۷

یادداشت‌های پراکنده ۹۴

درباره عبدالله بن عبدالرحمان الأصم ۹۴

قاعده «اِكْثَارِ اَجَلَاء» ۹۴

نشانه نوزدهم: «کتاب الظلّامة لفاطمه (علیها السلام)» تألیف ابن جنید (متوفای ۳۸۱ هـ) ۹۷

درباره ابن جنید اسکافی ۹۷

نشانه بیستم: روایت شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) ۹۹

یادداشت‌های پراکنده ۱۰۵

درباره علی بن احمد بن موسی الدقاق ۱۰۵

درباره موسی بن عمران نخعی ۱۰۵

درباره علی بن ابی حمزه و فرزندش حسن ۱۰۷

روایت شهید اول ۱۱۲

نسخه خطی کتاب مصباح شیخ ابی منصور ۱۱۴

نشانه بیست و یکم: شعر علی بن حماد بصری (متوفای اواخر قرن ۴ هـ) ۱۱۷

نشانه بیست و دوم: روایت هارون بن موسی تلّغبری (متوفای ۳۸۵ هـ) ۱۱۹

بررسی رجال حدیث ۱۲۰

یادداشت‌های پراکنده ۱۲۳

درباره کتاب «دلائل الإمامه» ۱۲۳

نشانه بیست و سوم: روایت ابن خُزّاز قمی (متوفای ۴۰۰ هـ) ۱۳۱

نشانه بیست و چهارم: گزارش شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) ۱۳۳

یادداشت‌های پراکنده ۱۳۴

اتفاق نظر عالمان شیعه در مصائب حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۴

تواتر معنوی و اجمالی مصائب حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۴

دورنمای پژوهش‌های جانبی

- درباره «کتاب الوصیه» تألیف عیسی بن المُستَفاد ۲۳
- درباره ثَقَفی کوفی و آثار وی ۲۹
- درباره فرات بن ابراهیم کوفی ۳۷
- درباره جعفر بن محمد بن مالک الفزاری ۳۸
- درباره مؤلف کتاب «اثبات الوصیه» ۵۷
- درباره ابن ولید قمی و روایت حاکمی از «لطم خذ» ۷۱
- درباره کتاب «الاستغاثه» ۷۷
- درباره عبدالله بن عبدالرحمان الأصم ۹۴
- درباره ابن جُنَیدِ اِسْکافی ۹۷
- درباره علی بن احمد بن موسی الدِّقَّاق ۱۰۵
- درباره موسی بن عمران نَحَعی ۱۰۵
- درباره علی بن ابی حمزه و فرزندش حسن ۱۰۷
- درباره نقل شهید اوّل و روایت حاکمی از «کسر ضلع» ۱۱۲
- درباره کتاب «دلائل الإمامه» ۱۲۳

انگیزه نگارش

در این نوشتار برآنیم تا یک پارچگی، هماهنگی و ثبات فرهنگی جامعه شیعیان (شامل: امامیه [از قم تا بغداد]، زیدیه، اسماعیلیه، غلات) در قرن سوم و چهارم هجری را در زمینه شناخت و باورداشت مصائب حضرت زهرا علیها السلام، ترسیم نماییم؛ تا از این رهگذر نشان دهیم: مصائب حضرت زهرا علیها السلام، یکی از شناخت‌ها و باورهای فراگیر، قطعی، تردیدناپذیر و مشترک (شاخص‌های فرهنگی) نزد همه اقشار و طبقات مذهبی، سیاسی و اجتماعی شیعیان - باگرایش‌های فکری و مناطق زیستی گوناگون -، در قرون نخستین هجری بوده است.

بدیهی است: اگر چنین شناخت و باورداشتی، از پشتوانه نقل‌های متواتر، موثق و معتبر (میراث حدیثی قرن اول و دوم هجری) برخوردار نبود، هرگز به چنین ظهور و بروز گسترده، یک‌دست، هم‌گرا و فراگیری در میان همه لایه‌های فرهنگی جامعه شیعیان، دست نمی‌یافت و چنین وجه اشتراک استوار و پابرجایی را میان آن‌ها، به ارمغان نمی‌آورد.

آنچه پیش رو دارید، تنها نشانه‌هایی است که از این وحدتِ نظر و اندیشه، حکایت دارد و شناختِ کاملِ شیعه از مصائبِ حضرتِ زهرا علیها السلام را در سدهٔ سوم و چهارم هجری قمری^۱، به اثبات می‌رساند. به عبارت دیگر، این نشانه‌ها همگی حاکی از آن‌اند که: شناختِ شیعیان از مصائبِ حضرتِ زهرا علیها السلام دچار فرآیندِ تکاملی نگردیده است.

اهداف علمی

- تبیین معنای اصالتِ باورداشتِ مصائبِ حضرت زهرا علیها السلام در مکتب تشیع.
- اثباتِ ثباتِ فرهنگی جامعهٔ شیعیان در قرن ۳ و ۴ هجری، در زمینهٔ شناخت و باورداشتِ مصائبِ حضرت زهرا علیها السلام.
 - * ترسیم یک پارچگی و هماهنگی جامعهٔ شیعیان.
- گردآوری مصائبِ حضرت زهرا علیها السلام از میراث علمی فرق شیعه: (امامیه [از قم تا بغداد]، اسماعیلیه، زیدیه، غلات).
 - * بازشناسی مصائب.
 - ترسیم گسترهٔ اجتماعی باورداشتِ مصائب.
 - ترسیم گسترهٔ جغرافیایی باورداشتِ مصائب.
 - تبیین هم‌گرایی و اتفاق نظرِ فرق و مدارس علمی شیعه.
 - اثبات شناختِ کامل و تردیدناپذیر شیعیان از مصائب.
 - اثبات تواتر معنوی مصائب.
 - * پژوهش‌های رجال‌شناسی.
 - * پژوهش‌های کتاب‌شناسی.
 - * پژوهش‌های سند‌شناسی.

یادآوری نکته‌ای پژوهشی

با توجه به سیره عقلا در مواجهه با اخبار مربوط به وقوع حوادث تاریخی، چنین به نظر می‌رسد که جهت حصول اطمینانِ عُرفی به وقوع ایراد یک نوع ضرب و جرح خاص به حضرت زهرا علیها السلام در حوادث سال یازدهم هجری (مثلاً: لطم خد یا کسر ضلع)، صحّت حدیث نزد متقدّمین محدّثین امامیه (= وثوق قدما به صدور حدیث) کفایت داشته و - از لحاظ کارشناسی (تاریخ‌پژوهی) - به کارگیری روش و معیار متأخرین امامیه در بررسی اسناد احادیث، ضرورت علمی ندارد؛ به ویژه اگر قائل شویم:

به دلالتِ تضمّنی احادیث، اصلِ مجروح شدنِ حضرت زهرا علیها السلام در حوادث آن روزهای سیاه، به تواتر (معنوی [یا اجمالی]) به اثبات رسیده است.

نشانه یکم)

روایت عیسی بن المُستَفاد^۱

(متوفای ۲۲۰ هـ)^۲

* راوی حدیث - بغداد^۳

حدیث اول:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: وَإِنَّمَا بُكَائِي وَغَمِّي وَحُزْنِي عَلَيْكَ وَعَلَى

۱ - بنابر گزارش شیخ قیس العطار در مقدمه کتاب الوصیه (ص ۱۷)، نام‌های: عیسی الضعیف و عیسی الضریر، هر دو، متعلق به یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام می‌باشد که بایستی میان وی و مؤلف کتاب الوصیه، تفکیک قائل شویم.

۲ - مقدمه شیخ قیس بهجت العطار بر احادیث گردآوری شده از «کتاب الوصیه» (مجموعه روایات عیسی بن المُستَفاد از امام کاظم علیه السلام)، ص ۹ و ۱۳.

۳ - بنابر بررسی‌های شیخ قیس العطار در مقدمه کتاب الوصیه (ص ۱۱)، عیسی بن المُستَفاد در طول دوران حیات خود، ساکن بغداد بوده است؛ به همین دلیل، وی را تنها از اصحاب امام کاظم و امام جواد علیهما السلام بر شمرده‌اند.

هَذِهِ أَنْ تَضِيعَ مِنْ بَعْدِي، فَقَدْ أَجْمَعَ الْقَوْمُ عَلَى ظُلْمِكُمْ...^۱
 و همانا گریه‌ام و اندوهم و حزنم به خاطر توست و به خاطر او
 که پس از من تباه و نابود می‌گردد؛ چرا که این قوم بر ستم
 به شما، عزم خود را جزم کرده‌اند...

واژگان کلیدی^۲

◆ تَضِيعُ: تَهْلِكُ، نابود می‌گردد، سرگشته و بیچاره می‌شود.

◆ أَجْمَعَ عَلَى: عَزَمَ خود را جزم کرد، اتفاق نظر کرد.

۱ - مظلومیت حضرت زهرا (علیها السلام) در نقل‌های متعددی مورد تأکید قرار گرفته است؛ (ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۷۴ - ۱۸۴ - ۱۸۶ - ۱۹۸ - ۲۲۵ - ۲۳۶ - ۲۵۲) برای مثال:

ابوالحسن علی بن عیسیٰ اربلی (متوفای ۶۹۳ هـ) در کتاب «کشف الغمّه» جلد ۱، صفحه ۴۹۷ روایت می‌کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهرا (علیها السلام) - چنین فرمودند: يا بُنْتِیْ! أَنْتِ الْمَظْلُومَةُ بَعْدِي... إلی الله أَشْكُوا ظَالِمِيكَ مِنْ أُمَّتِي.

۲ - کتاب الوصیه (مجموعه روایات عیسی بن المُشْتَفاد از امام کاظم (علیها السلام))، تحقیق و گردآوری: شیخ قیس بهجت العطّار، ص ۱۱۷ - ۱۱۸، کتابخانه تخصصی امیرالمؤمنین علی (علیها السلام)، مشهد، ۱۴۲۹ ق.

۳ - در تحقیق واژگان کلیدی که هدف از آن، درک و فهم هرچه دقیق‌تر دلالت متون است، از منابع زیر بهره جسته‌ایم:

- (۱) ابن منظور: لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۷ م.
- (۲) فراهیدی: العین، مندرج در CD جامع الأحادیث.
- (۳) ابن فارس: معجم مقاییس اللغة، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- (۴) طربیحی: مجمع البحرين، مندرج در CD جامع الأحادیث.
- (۵) رازی: مختار الصحاح، مؤسسة الرساله، بیروت، ۲۰۰۱ م.
- (۶) ابوهلال عسکری: معجم فروق اللغویه، مؤسسة نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- (۷) آذرنوش: فرهنگ معاصر عربی - فارسی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۲ ش.

حدیث دوم:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: يَا عَلِيُّ! وَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ ابْتَزَّهَا
حَقَّهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ اِنتَهَكَ حُرْمَتَهَا وَ وَيْلٌ لِمَنْ اَحْرَقَ بِأَبْهَا^۱...^۲

یا علی! وای بر کسی که به او ستم کند و وای بر کسی که
حقش را بُزاید و وای بر کسی که حرمت او را هتک و پایمال
نماید و وای بر کسی که درب [خانه] اش را به آتش کشد...

واژگان کلیدی

◆ ابْتَزَّ: ربود، راهزنی کرد، به زور گرفت.

◆ اِنتَهَكَ ه: از ریشه نَهَكَ که بر نهایت عقوبت و آزار دلالت
می‌کند؛ از بین برد، پایمال کرد، زیر پا گذاشت، [در واژه گزینی فارسی
گویند:] هتک نمود.

۱- تحقیق احراق درب در نقل‌های متعددی مورد تأکید قرار گرفته است؛ ر.ک: دراسة و تحلیل
حول الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ذیل شماره‌های: ۹۳- ۹۵- ۱۳۴- ۱۳۵- ۱۳۶- ۲۴۱- ۲۴۳-
۲۴۶- ۲۵۶- ۲۵۷- ۲۷۰- ۲۷۵- ۲۷۶- ۲۷۷- ۲۷۸- ۲۸۰- ۲۹۷.
۲- کتاب الوصیة، ص ۹۰.

حدیث سوم:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: أَلَا إِنَّ بَابَ فَاطِمَةَ بَابِي وَبَيْتَهَا بَيْتِي، فَمَنْ هَتَكَهُ فَقَدْ هَتَكَ حِجَابَ اللَّهِ.

قَالَ عِيسَى بْنُ الْمُسْتَفَادِ: فَبَكَى أَبُو الْحَسَنِ ﷺ طَوِيلًا وَقَطَعَ عَنْهُ بَقِيَّةُ الْحَدِيثِ وَ أَكْثَرَ الْبُكَاءَ وَقَالَ:

هُتِكَ وَاللَّهُ حِجَابُ اللَّهِ...^۱

آگاه باشید؛ درب [خانه] فاطمه، درب [خانه] من است و خانه‌اش، خانه من است. پس هرکه آن را بَدَرَد (= از آن پرده‌داری کند تا به داخل حريم خانه او دست یابد)، حجاب خدا را دریده است.

راوی گفت: سپس حضرت کاظم ﷺ مدت زیادی گریست و از بقیة حدیث واماند و بسیار گریه کرد و فرمود:
وَاللَّهِ: حِجَابِ خِداوند دریده شد...

واژگان کلیدی

♦ الهُتَكَ: آن است که پرده‌ای را بکشند و قسمتی از آن را پاره کنند و یا آن را کاملاً پاره پاره نمایند تا آنچه در پس آن است، آشکار گردد.

یادداشت‌های پراکنده

۱. «کتاب الوصیه» منسوب^۱ به: ابوموسی عیسی بن المُسْتَفاد البَجَلِی الضَّریر^۲، مجموعه روایاتی از امام کاظم علیه السلام می‌باشد. هرچند اصل این کتاب به دست ما نرسیده است، ولی به همت محقق فاضل، جناب شیخ قیس العطار، تمامی احادیث نقل شده از عیسی بن المُسْتَفاد، مندرج در کتاب‌های: الکافی (تألیف: ثقه الاسلام کلینی)، خصائص الأئمه (تألیف: سید رضی)، مصباح الأنوار^۳ (تألیف: شیخ هاشم بن محمد) و الطُرف (تألیف: سید بن طاووس)^۴ در یک مجموعه، گردآوری شده و با نام «کتاب الوصیه» منتشر گردیده است.

۱- جامع الرواة اردبیلی، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲- از آن رو به وی ضریر گویند که جسمی ضعیف، بیمار و ناتوان داشته؛ لذا مرحوم مامقانی رحمته الله در تنقیح المقال (ج ۲، ص ۳۶۳)، وصف «الضعیف» را هم به نام وی اضافه نموده است.

۳- نسخه خطی (قم): کتابخانه آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی رحمته الله.

۴- بنابر تصریح سید بن طاووس در کتاب کشف المُخجّه (ص ۱۹۵)، تحقیق: شیخ محمد الحسون)، کتاب الطُرف (= کتاب طُرف الأنباء و المناقب) از تألیفات سید بن طاووس می‌باشد. اکثر روایات مندرج در این کتاب، از عیسی بن المُسْتَفاد نقل گردیده است که به تصریح شیخ آقا بزرگ طهرانی (الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۶۱) و علامه بیاضی (الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۸۸-۸۹)، برگرفته از «کتاب الوصیه» می‌باشد (= سی و یک حدیث از مجموع سی و سه حدیث مندرج در کتاب الطُرف؛ بنابر بررسی‌های شیخ قیس العطار در مقدمه تحقیق کتاب الطُرف، انتشارات تاسوعا، ص ۳۸).

هرچند سید بن طاووس در کتاب «الطُرف»، تصریحی به نام «کتاب الوصیه» نداشت؛ ولی شیخ آقا بزرگ طهرانی در الذریعه (ج ۲۵، ص ۱۰۳) به این نکته اشاره دارد که: سید بن طاووس در هنگام تألیف الطُرف، کتاب الوصیه (= همان کتابی که نجاشی از آن یاد می‌کند) را در اختیار داشته است. همچنین، بنابر دیدگاه شیخ قیس العطار در مقدمه تحقیق کتاب الطُرف (ص ۴۰)، سید بن طاووس در هنگام نگارش این کتاب، تعدادی از احادیث مندرج در کتاب الوصیه را گزینش و انتخاب نموده است.

سید بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ) در کتاب الطَّرَف (= طُرْفُ
الأنباء و المناقب)، هر سه حدیثی که در این نوشتار از آن‌ها یاد نمودیم
را روایت کرده است.^۱

نکته حائز اهمیت در این مقام، تصریح سید بن طاووس مبنی بر
نگارش کتاب طُرْف بر اساس نقلِ روایت از افرادی است که مورد
اعتماد می‌باشند؛ چنانچه می‌نویسد:

«وَمِنْهَا كِتَابُ طُرْفِ الْأَنْبَاءِ وَ الْمَنَاقِبِ يَتَضَمَّنُ... مِنْ... رِوَايَةِ مَنْ
يَعْتَمِدُ عَلَيْهِ»^۲ ۳.

۱- ر.ک: طُرْفُ الْأَنْبَاءِ وَ الْمَنَاقِبِ، ص ۱۴۶، ۱۶۹ و ۱۹۰، تحقیق: شیخ قیس العطار،

انتشارات تاسوعا.

۲- لذا، این کتاب مشتمل بر نقلِ حدیث از کسانی است که مورد اعتماد سید نیز می‌باشند.

۳- کُشْفُ الْمُحَجَّه، ص ۱۹۵، تحقیق: شیخ محمد الحسّون، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات

اسلامی.

نشانه دوم)

شعر [علی بن محمد بن عمار] برقی^۱
(متوفای ۲۴۵ هـ)

※ شاعر و مدیحه‌سرا

شعر اول:

لَأنَّه ضاربٌ^۲ الزَّهراءِ فَاطِمَةَ وَ كاسِرٌ بابِها ظُلماً وَ عُدواناً^۳

۱ - در کتاب معالم العلماء (تألیف: ابن شهر آشوب مازندرانی، متوفای ۵۸۸ هجری، ص ۱۳۵، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ: ۱۳۵۳ ق، طهران) در فصل مربوط به شعرا، نام وی چنین ثبت شده است. سید محسن امین در کتاب أعیان الشیعه (ج ۸، ص ۶۳) نام وی را «ابومحمد عبدالله بن عمار» دانسته است. نیازی (متوفای ۸۷۷ هـ) در کتاب الصراط المستقیم (ج ۳، ص ۱۳، چاپ: المكتبة المرتضوية) به نام شاعر اشاره‌ای نداشته و به ذکر عنوان «برقی» اکتفا کرده است.

۲ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از ایراد ضرب و جرح، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ذیل شماره‌های: ۸۹ - ۹۳ - ۹۸ - ۱۲۵ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۲۴۶ - ۲۵۸ - ۲۶۱ - ۲۶۴ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۷۸.

۳ - مثالب النواصب (تألیف: ابن شهر آشوب)، نسخه خطی (قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی)، ص ۴۲۳.

چه آن که او ضاربِ فاطمه زهرا علیها السلام است و شکنندهٔ دربِ خانهٔ او از روی ستمگری و دشمنی است.

شعر دوم:

وَكَلَّلَا النَّارَ مِنْ بَيْتٍ وَ مِنْ حَطَبٍ

وَالْمُضَرِّمَانِ لِمَنْ فِيهِ يَسْبَانِ^۱

و آن دو نفر بر سر خانه و هیزم، تاجِ آتش نهادند و در آن حال که به اهلِ خانه دشنام می‌دادند، برای [قتلِ] آنان آتش افروختند.

واژگان کلیدی

♦ الْمُضَرِّم: آتش افروز، کسی که به آتش می‌کشد.

یادداشت‌های پراکنده

در باره تاریخ زندگانی شاعر، اطلاعات چندانی در دسترس نمی‌باشد. آنچه مسلم است: به دستور متوکل عباسی، زبان وی را بریده و دیوان شعرش را سوزانده‌اند (معالم العلماء، ص ۱۳۵؛ أعيان الشيعة، ج ۸، ص ۶۳).

شعر - به عنوان یکی از حامل‌های فرهنگی در جامعه عرب -، از جایگاه ویژه‌ای در اثبات آگاهی فراگیر از مصائب حضرت زهرا علیها السلام، برخوردار است. زیرا فهم نمادهای به کار رفته در یک شعر فاطمی، مبتنی بر شناخت قبلی مردم (مخاطب شعر) از مصائب آن بانو علیها السلام می‌باشد.

نشانه سوم)

«کتابُ فدک» تألیفِ ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی

(متوفای ۲۸۳ هـ)

* تاریخ‌نگار - کوفه، اصفهان

ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی کوفی، سرآمدِ مورخانِ شیعه در قرن سوم هجری می‌باشد.

بنابر گزارش نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ):^۱

وی در دوران حیاتِ پُر بارِ علمی خود، بالغ بر ۳۰ عنوان کتاب به رشته تحریر درآورده است.

وی ابتدا زیدی مذهب بود؛ سپس به مذهب حَقّه امامیه گروید و در این راه، پایداری شدیدی از خود بروز داد.

کتابِ «المعرفه» از جمله نگاشته‌های او در زمانِ اقامتش در شهرِ کوفه می‌باشد.

ثَقَفی پس از اتمام نگارش این کتاب، به شهر اصفهان کوچ کرد و در همان جا، رَحْل اقامت افکند تا در سال ۲۸۳ قمری، بدرودِ حیات گفت. بنابر گزارش نَجاشی: «کتابُ المعرفة»، مشتمل بر مناقبِ اهل بیت علیهم السلام و مَثالب (=مطاعن) دشمنان آن‌ها بوده است. همچنین بنابر گزارش ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ هـ) در کتاب «مَثالب النواصب»: ^۱ ثَقَفی در «کتابُ المعرفة» به گوشه‌هایی از حوادث هجوم به بیتِ فاطمه علیها السلام اشاره نموده است. ^۲ در فهرستِ آثار ثَقَفی، با دو کتابِ دیگر به نام‌های: «کتابُ فدک» و «کتابُ السقیفه» مواجه می‌شویم. ^۳ هرچند این دو کتاب به دست ما نرسیده است، ولی از شیوه و اُسلوبِ ثَقَفی در نگارش کتابِ اَلْمَعْرِفَة (نقلِ مَثالب و مطاعن خلفا) ^۴ می‌توان حدس زد: وی در این دو کتاب - به‌ویژه در کتابُ فدک - به مصائبِ حضرتِ زهرا علیها السلام اشاره‌هایی داشته است. ^۵

۱ - مَثالب النواصب (تألیف: ابن شهر آشوب)، نسخه خطی (قم: مرکز إحياء التراث الإسلامي)، ص ۱۳۶ - ۱۳۷.

۲ - ر.ک: دراسة و تحليل حول الهجوم على بيت فاطمه علیها السلام، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

۳ - ر.ک: رجال نَجاشی و فهرست شیخ طوسی.

۴ - ر.ک: رجال نَجاشی، ردیف ۱۹، ص ۱۷ و مقدّمة محدّث اُرُموی بر کتابِ اَلْعَارَات - تنها اثرِ برجا مانده از ثَقَفی کوفی -.

۵ - این حدس، با توجه به حدیثی که جناب سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ هـ) در کتابِ الشافی فی الإمامه (ج ۳، ص ۲۴۱، چاپ: مؤسسه الصادق) از ثَقَفی کوفی نقل می‌کند [= الدخان قد دخل بینه] و بر وقوع آتش افروزی - در ماجرای هجوم به خانه فاطمه علیها السلام - دلالت دارد، تقویت می‌گردد.

نشانه چهارم)

نوشتارِ یحیی بن حسین بن قاسم الرسی^۱، ملقب به: الّهادی إلی الحق
(متوفای ۲۹۸ هـ)^۲

* پیشوای زیدیّه - صنعا (یمن)

فَقَالَ ابُو بَكْرٍ لِعُمَرَ: اَنْهَضْ فِي جَمَاعَةٍ وَ اكْسِرْ بَابَ هَذَا الرَّجُلِ
وَ جِئْنَا بِهِ [كُنْ] يَدْخُلُ فِي مَا دَخَلَ فِيهِ النَّاسُ، فَنَهَضَ عُمَرُ
وَ مَن مَعَهُ إِلَى بَابِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَقُّوا الْبَابَ، فَدَافَعَتْهُ فَاطِمَةُ
- صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا - فَدَفَعَهَا وَ طَرَحَهَا... فَدَفَعَهَا وَ دَخَلَ هُوَ
وَ أَصْحَابُهُ، فَحَالَتْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْبَيْتِ الَّذِي فِيهِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ...

۱- وی در سال ۲۸۸ هجری با همکاری قبایل یمنی وارد صنعا شد و دولت زیدیّه را در یمن
تأسیس نمود.

(رضا برنجکار: آشنایی با فِرَق و مذاهب اسلامی، ص ۹۲).

۲- متولّد مدینه، به سال ۲۴۵ هجری.

(آیه الله جعفر سبحانی: بحوث فی المِلل و النّحل، ج ۷، ص ۳۹۵).

فَوَثَّبَ إِلَيْهَا خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَضْرَبَهَا بِالسَّوْطِ عَلَى عَضْدِهَا
حَتَّى كَانَ أَثَرُهُ فِي عَضْدِهَا مِثْلَ الدَّمْلَجِ...^۱

ابوبکر به عمر گفت: گروهی را راه بینداز و درب خانه این مرد را بشکن و بیاورش تا همان‌چه مردم کردند (= بیعت با ابوبکر) را انجام دهد. عمر و اطرافیان به سوی درب خانه علی علیه السلام حرکت کردند و آن را کوفتند.

فاطمه علیها السلام ایستادگی فرمود؛ او آن‌بانو را کنار زد و پرت کرد... و او را کنار زد و با همراهانش وارد شد. در این حال، آن‌بانو میان آنان و اتاقی که علی علیه السلام در آن جا بود، مانع شد که نگاه خالد بن ولید به سمت او هجوم آورد و با تازیانه بر بازوی او کوفت؛ به‌گونه‌ای که جای آن در بازوی وی همانند النگو باقی بود.

واژگان کلیدی

◆ دَفَعَ ه: در برابر او مقاومت کرد، ایستادگی نمود، ممانعت به عمل آورد.

◆ دَفَعَ: هُل داد، کنار زد، عقب انداخت.

◆ طَرَحَ: پرت کرد، به زمین انداخت.

◆ الدَّمْلَجُ: زیور و زینتی شبیه به النگو که در قدیم، بانوان آن را بر بازو می‌بستند.^۲

۱ - تثبیت الإمامه، ص ۱۵ - ۱۷، دار الإمام السجادة علیه السلام، بیروت.

۲ - لذا، هم نمایان و هم برجسته بود.

نشانه پنجم)

نوشتارِ ناصرالدین حسن بن علی، الْأَطْرُوش^۱

(متوفای ۳۰۴ هـ)

* پیشوای زیدیّه - آمل (طبرستان)

و أَظْهَرُوا الْحَسَدَ وَالْخِلَافَ وَالْعَدَاوَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاقِ الْبَيْتِ عَلَيْهِمْ... وَ مَعَ هَذَا قَدْ
أَمَرَ بِقَتْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَخِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ زَوْجَتِهِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَ
أُمِّي سُبَيْتِهَا وَ نَسُوا مَا قَدْ أَوْصَاهُ بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ...^۲

۱- وی مدت چهارده سال مردمانِ مجوسی سرزمینِ ذِیْلَم [ناحیه‌ای قدیمی از گیلان] را به اسلام دعوت کرد و سرانجام در سال ۳۰۱ هجری، دولت زیدیّه را در طبرستان تأسیس نمود.

(علی ربّانی گلبایگانی: فِرَق و مذاهب کلامی، ص ۱۳۲).

۲- دراسته و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ص ۲۴۴، به نقل از: نسخه خطی کتابی از وی با موضوع فقه - که احتمال داده می‌شود: «کتابُ الإِبَانَةِ» باشد -، ص ۱۵۹، قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی.

و حسادت و مخالفت و دشمنی با اهل بیت رسول خدا ﷺ را آشکار کردند و به سوزاندن خانه به همراه اهلش، همت گماردند...

و در عین حال، فرمان قتل علی علیه السلام - برادر رسول خدا ﷺ - و همسر او - فاطمه علیها السلام مادر نوه‌های او (= رسول خدا ﷺ) - صادر شد و آنچه رسول خدا ﷺ، ایشان را بدان سفارش کرده بود، به فراموشی سپردند.

نشانه ششم)

روایت فرات بن ابراهیم

(زنده در سال ۳۰۷ هـ)^۱

* راوی حدیث - کوفه

رَوَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام ^۲ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:
يَا فَاطِمَةُ!... فَمَا تَرَيْنَ اللَّهَ صَانِعَ بَقَاتِلٍ وَلَدِكِ ^۳ وَقَاتِلِكِ وَقَاتِلٍ
بَعْلِكَ إِذَا أَفْلَجَتْ حُجَّتَهُ عَلَى الْخَلَائِقِ وَأُمِرَتِ النَّارُ أَنْ تُطِيعَهُ. ^۴

۱ - عبدالله موحدی محب: مقاله مندرج در مجله آینه پژوهش، ش ۶۰، ص ۳۵.

۲ - فرات کوفی، این حدیث را از جعفر بن محمد بن مالک القفزاری، از امام صادق عليه السلام

نقل می‌کند.

۳ - احتمال می‌رود که با توجه به آغاز حدیث، منظور: امام حسین عليه السلام باشد؛ همچنین می‌توان

گفت: منظور از عبارت فوق، همه فرزندان حضرت زهرا عليها السلام می‌باشد که در این صورت، وَلَدُكَ

خوانده می‌شود.

۴ - تفسیر [منسوب به] فرات کوفی، ص ۱۷۲، تحقیق: محمد کاظم، چاپ: مؤسسه

النعمان، بیروت.

ای فاطمه! ... زمانی که حجتِ او (= امیرالمؤمنین علی علیه السلام)
 بر مردمان تمام شود و آتش، مأمور به اطاعت از وی گردد،
 آنچه دیدگاهِ تو دربارهٔ خداوند است [که با قاتلانِ اهل بیت
 چنین و چنان خواهد کرد]، همان (= آنچه موردِ نظرِ توست)
 را با قاتلِ فرزندت و قاتلینِ خودت و قاتلِ شوهرت انجام
 خواهد داد.

یادداشت‌های پراکنده

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی، احتمالاً دارای گرایش زیدی بوده است.^۱

والد شیخ صدوق (متوفای ۳۲۹ هـ) و ابن الولید (استاد شیخ صدوق، متوفای ۳۴۳ هـ) از وی حدیث نقل کرده‌اند.^۲

شاید بتوان با برشمردن تعداد احادیثی که ابن الولید (محمد بن الحسن بن احمد بن الولید)^۳ از فرات بن ابراهیم نقل کرده است^۴، وی را از زمره ممدوحین به شمار آورد؛ چرا که بزرگانی چون ابن الولید، از کثرت نقل از ضعفا، به شدت پرهیز می‌نموده‌اند.^۵

۱- عبدالله موحدی محب، در مقاله مندرج در مجله آینه پژوهش، ش ۶۰، ص ۳۸-۴۱؛ به تفصیل به بررسی این احتمال پرداخته است.

۲- همان منبع، ص ۴۴.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۰۴۲.

۴- ر.ک: کتاب «فضل زیارة الحسین (علیه السلام)»، تألیف: عبدالله بن محمد بن علی بن الحسن، العلوی الشجری الزیدی الکوفی (متوفای ۴۴۵ هـ)، ناشر: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ ق.

۵- جهت آشنایی با مبانی علمی توثیق یا مدح عملی یک راوی، ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۲۹۹ و ترجمه أصول الحديث وأحكامه فی علم الدرايه، ص ۱۷۵.

عبدالله بن عبدالله حَسَّکانی (زنده در سال ۴۷۰ هـ) در کتابِ شواهدُ التنزیل از تفسیر فرات کوفی، حدیث نقل کرده است.^۱

ابوغالب زُراری^۲ (متوفای ۳۶۸ هـ) در رساله خود - که از منابع رجالی قرن ۴ هجری به شمار می آید^۳ -، درباره جعفر بن محمد بن مالک الفزاری تصریح می نماید:^۴

وَ كَانَ كَالَّذِي رَبَّانِي... وَ كَانَ أَحَدَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ وَ زُهَادِهِمْ...^۵
و او همچون [پدر] که مرا تربیت کرد، بود... و یگانه فقیهان و زهدپیشگان شیعه بود.

۱ - الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۹.

۲ - نجاشی در توثیق وی می نویسد:

وَ كَانَ ابوغالب شَيْخَ الْعَصَابَةِ فِي زَمَنِهِ وَ وَجْهَهُمْ.

ابوغالب، در زمان خودش، بزرگ طایفه اش و شخصیت برجسته آنان بود.

(رجال نجاشی، ردیف ۲۰۱).

۳ - ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۶۸.

۴ - جزوه مبانی علم رجال، ص ۲۲؛ برگرفته از درس های استاد محقق سید علی رضا حسینی

در بنیاد فرهنگ جعفری علیه السلام، قم: مرداد ۱۳۸۵.

۵ - رساله ابی غالب زُراری، ص ۱۵۰، چاپ: مرکز بحوث و تحقیقات اسلامی؛ رساله ابی غالب

زُراری، ص ۳۹، مندرج در کتاب «تاریخ آل زُراره» (تألیف: استاد محقق سید محمد علی موحد ابیطحی).

نشانه هفتم)

روایت ابوالنضر محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی

(متوفای حدود ۳۲۰ هـ)

* فقیه و محدث - خراسان^۱

نقل اول:

... فَضْرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ - وَكَانَ مِنْ سَعْفٍ - ثُمَّ
دَخَلُوا فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا مُلْتَبِئًا.^۲

عمر درب را با لگد کوبید و آن را شکست - درب از جنس
شاخه‌های درخت خرما بود - ؛ سپس وارد شدند و گریبان
علی علیه السلام را گرفته و او را بیرون کشیدند.

۱- ر.ک: فهرست ابن ندیم، ص ۲۸۸.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۶، چاپ: العلمیة الإسلامیة، با مقدمه علامه طباطبائی.

واژگان کلیدی

♦ لَبَّ ه: گریبانِ او را گرفت، هنگامی بیان می‌شود که لباس‌هایش را بر روی سینه یا گلوگاهش جمع کنند و او را بکشند. همین طور موقعی به کار می‌رود که برگردنِ او طناب یا لباسی بیندازند و او را با آن، محکم بگیرند.

♦ مُلَبَّأً: اسم مفعول از همین باب و نشانگرِ حالت بیرون بردنِ شخص است.

نقل دوم:

... فَقَامَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهَا - تَحُولُ

بَيْنَهُ^۱ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَرَبَهَا...^۲

فاطمه دختر رسول خدا - که دروذهای خدا بر آن بانو باد -
برخاست و میان او و علی علیه السلام مانع شد که در این حال،
آن بانو را کتک زد.

واژگان کلیدی

♦ ضَرَبَ ه: زدن، کوفتن، کتک زدن، ضربه وارد کردن به
فردی یا چیزی؛ بسته به مورد استعمال، شدت آن متفاوت است.

مثال: ضَرَبَهُ كَفًّا = به او سیلی زد، ضَرَبَ النَّارَ = آتش گشود، بمباران
کرد، ضَرَبَ الْجَرَسَ = زنگ زد.

♦ ضَرَبَ ه ب، ضَرَبَ ب عَلِيٍّ: با چیزی بر کسی یا چیزی زدن و
کوفتن.

مثال: ضَرَبَهَا بِالسَّوْطِ عَلَى عَصْدِهَا = با تازیانه بر بازوی او کوفت،
ضَرَبَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ = درب را با لگدش کوبید.

۱- قُنْفُذ.

۲- تفسیر الغیاشی، ج ۲، ص ۳۰۷.

نشانه هشتم)

نوشتارِ محمد بن جریر طبری آملی امامی^۱ کبیر^۲ [دوم]^۳

(اوایل قرن ۴ هـ)

* متکلم - ایران

نوشتار اول:

... فَصَارُوا إِلَى دَارِهِ وَ أَرَادُوا أَنْ يُضَرِّمُوهَا عَلَيْهِ وَ عَلَى
فَاطِمَةَ نَاراً...^۴

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۰۲۴.

۲- ر.ک: فهرست شیخ طوسی، ردیف ۷۱۲.

۳- ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵؛ الذریعه، ج ۸.

این سه منبع، کبیر را به معنای بزرگ در مقابل صغیر (کوچک) دانسته‌اند؛ ولی قاموس الرجال (ج ۸، ص ۹۵) کبیر را به معنای جلیل‌القدر دانسته و در نتیجه، وجود تاریخی محمد بن جریر طبری امامی صغیر [سوم] را مورد تردید قرار داده است.

۴- المسترشد، ص ۲۷۳، تحقیق: شیخ احمد محمودی، چاپ: مؤسسه کوشانپور، تهران.

به‌سوی خانه‌اش رفتند و تصمیم گرفتند که آن را همراه او
(= امیرالمؤمنین علی علیه السلام) و فاطمه علیها السلام، به آتش بکشند.

نوشتار دوم:

وَعُمُرُ، الَّذِي هَمَّ بِإِحْرَاقِ بَيْتِ فَاطِمَةَ علیها السلام...^۱

و عمر، همان کسی است که به سوزاندنِ سرای فاطمه علیها السلام
همت گماشت.

نشانه نهم)

روایت علی بن بابویه [والدِ شیخ صدوق]

(متوفای ۳۲۹ هـ)

* فقیه، محدث - قم، بغداد^۱

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) در کتاب «آمالی» (جزء ۷، حدیث

۱۸) نقل می‌کند:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ^۲، قَالَ:

أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوه^۳، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي^۴، قَالَ:

۱- وی سه مرتبه به شهر بغداد سفر کرده است.

(ر.ک: مرحوم علی دوانی: مفاخر اسلام، ج ۲، ص ۶۰۹).

۲- محمد بن محمد بن نعمان = شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ هـ).

۳- شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ).

۴- ابوالحسن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی.

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ ^۱، قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ ^۲، قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ ^۳،

عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ تَغْلِبٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، قَالَ:

لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْوَفَاةُ بَكَى حَتَّى بَلَّتْ دُمُوعُهُ
لِحَيْتَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا يُبْكِيكَ؟
فَقَالَ:

أَبْكَى لِدُرَيْتِي وَ مَا تَصْنَعُ بِهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي، كَأَنِّي
بِفَاطِمَةَ بِنْتِي وَ قَدْ ظَلِمْتُ بَعْدِي وَ هِيَ تُنَادِي:
«يَا أَبَتَاهُ يَا أَبَتَاهُ!»

فَلَا يُعِينُهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي...

نجاشی در توصیف وی می نویسد:

شَيْخُ الْقُمَيْنِيِّ فِي غَضَرِهِ وَ مَتَقَدُّمُهُمْ وَ فَقِيهِهِمْ وَ ثِقَّتِهِمْ...

(رجال نجاشی، ردیف ۶۸۴).

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۲۲۸: کان ثَقَّةً، فقیهاً... صحیح الروایة...

۲- وَ هُوَ ابْنُ أَبِي الصُّهْبَانِ، قُمِّي، ثَقَّةٌ...

(ر.ک: نقد الرجال تفرسی، ج ۴، ص ۲۳۸، ردیف ۴۸۱۲).

۳- وی از راویان جلیل القدری است که در شأن وی گفته می شود: سلسله سند احادیث، از وی

تا معصوم علیه السلام، مورد بررسی قرار نمی گیرد.

(ر.ک: مباحث آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۱۸۱ - ۲۲۶).

پژوهشی در سده سوم و چهارم هجری * ۴۷

وقتی زمان رحلت رسول خدا ﷺ فرا رسید، چنان گریست
که اشک‌هایش، محاسنش را تر کرد.

به ایشان گفتند: ای رسول خدا! چه چیزی باعث گریه شما
شده است؟

فرمود: برای فرزندانم و کارهایی که پس از من، فرومایگان
امت من با ایشان انجام می‌دهند، گریه می‌کنم.

گویی فاطمه دخترم را می‌بینم که پس از من به او ستم شده
و ندا می‌زند:

ای پدر جان!

ولی احدی از امت من، وی را یاری نمی‌رساند...

واژگان کلیدی

♦ کأنتی بها: گویی او را می‌بینم که...، در نظرم چنین است که...
همواره نشان از یقین‌گوینده به خبری در آینده است؛ به صورتی که
آن را انجام شده و مشهود خود معرفی می‌نماید که گویی در آن زمان،
حاضر است و ناظر واقعه می‌باشد.

نشانه دهم)

روایت ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کُلینی رازی

(متوفای ۳۲۹ هـ)

* فقیه، محدث و مؤلف اولین کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه - بغداد

حدیث اول:

لَمَّا قُبِضَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام دَفَنَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سِرّاً وَ عَفَا عَلَى
مَوْضِعِ قَبْرِهَا، ثُمَّ قَامَ فَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله
فَقَالَ:

... وَ سَتَبَيْتُكَ ابْنَتَكَ بِتَظَاْفِرِ أُمِّكَ عَلَى هَضْمِهَا...

وقتی فاطمه عليها السلام جان سپرد، امیرالمؤمنین علی عليه السلام وی را
مخفیانه به خاک سپرد و مکان قبر آن بانورا پوشاند و آثار آن
را محو کرد.

سپس برخاست و به سوی مرقد رسول خدا ﷺ رو کرد و گفت:

... و دخترت چنگ اندازی [و اتفاقاً] اُمّتِ تو برای از بین بردنش را به تو خبر خواهد داد.

واژگان کلیدی

♦ عَفَا عَلِيٌّ: محو کرد، پاک کرد، زُدود، اثر (چیزی را) از میان بُرد.

♦ تَظَاوَرَ عَلِيٌّ: (علیه کسی) به هم پیوست، متّحد شد، هم پیمان شد، متّفق شد، چنگ انداخت بر چیزی یا کسی.

♦ هَضُمَ: ظلم و ستم، شکست دادن و از میان بردن، توهین، مصادره و غصب (در مورد حقوق)، سرکوب کردن (تهدید به قتل).

یادداشت‌های پراکنده

✍ میر حبیب الله هاشمی خوئی (متوفای ۱۳۲۴ هـ) در کتاب «منهاج البراعه» (ج ۱۳، ص ۱۴، چاپ: المكتبة الإسلامية) در شرح این کلام می‌نویسد:

فَإِنَّ التَّظَاثُرَ بِمَادَّتِهِ الَّتِي هِيَ الظَّفَرُ وَهُوَ الْقَوَزُ عَلَى الْمَطْلُوبِ
يَدُلُّ عَلَى أَنَّ هَضْمَهَا كَانَ مَطْلُوباً لَهُمْ...

وَإِنْ كَانَ مَاخُوداً مِنْ «أُظْفَرَ الصَّقَرُ الطَائِرَ» مِنْ بَابِ افْتَعَلَ وَ
تَظَاثَرَ أَيْ أَعْلَقَ عَلَيْهِ ظُفْرَهُ وَ أَخَذَهُ بِرَأْسِهِ فَيَدُلُّ عَلَى أَنَّ هُمْ
عَلَّقُوا أَظْفَارَهُمْ عَلَى هَضْمِهَا قاصِدِينَ بِذَلِكَ قَتْلَهَا وَ
إِهْلَاكَهَا.

ثُمَّ إِنَّ الْمَعْنَى الْخَمْسَةَ الْمَذْكُورَةَ^۱ لِيَهْضُمَ كُلُّهَا مُنَاسِبَةً
لِلْمَقَامِ.

۱ - هَضْمُهُ هَضْماً مِنْ بَابِ ضَرَبَ دَفَعَهُ عَنْ مَوْضِعِهِ فَأَنْهَضَهُمْ، وَقِيلَ: هَضْمُهُ كَسْرُهُ وَ هَضْمُهُ حَقْنُهُ نَقَصَهُ هَكَذَا فِي الْمِصْبَاحِ، وَقَالَ فِي الْقَامُوسِ: هَضَمَ فُلَاناً ظَلَمَهُ وَ غَضِبَهُ كَاهْتَضَمَهُ وَ تَهَضَّمَهُ فَهُوَ هَضِيمٌ.

(منهاج البراعه، ج ۱۳، ص ۳).

«هَضْمُهُ هَضْماً» مشابه ضَرَبَ خوانده می‌شود؛ [یعنی:] او را از جایگاهش راند و لذا او موردِ ظلم واقع شد.

و گفته شده است: «هَضْمُهُ» یعنی او را شکست و «هَضْمُهُ حَقْنُهُ» یعنی به او توهین کرد؛ این‌گونه در کتاب مصباح نقل شده است.

و در کتاب قاموس گفته است: «هَضَمَ فُلَاناً» یعنی به او ظلم کرد و حقش را غصب کرد؛ درست همانند «إِهْتَضَمَهُ» و «تَهَضَّمَهُ» و «فَهُوَ هَضِيمٌ» (یعنی او مظلوم است).

و تظافر، با توجه به ریشه‌اش که «ظفر» است و به معنای دستیابی به مطلوب می‌باشد، بر این دلالت می‌کند که «ظلم به آن‌بانو»، مطلوبِ آنان بوده است.

و اگر از «أظفر الصقر الطائر» (بازِ شکاری بر پرندۀ چنگال انداخت) باشد که در باب «إفعل» و «تظافر» وارد شده است، یعنی بر آن چنگال و ناخن فرو کرد و از رأس، آن را گرفت.

لذا دلالت می‌کند بر آن که آنان برای ظلم بر آن‌بانو، چنگال انداختند که با این کار، قصد قتل و نابودی اش را داشتند.

سپس همهٔ معانی پنج‌گانهٔ «هضم» که ذکر شد، مناسب با عبارت است.

حدیث دوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى^۱،

عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ^۲،

عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ^۳،

عَنْ أَخِيهِ: أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام، قَالَ:

إِنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ صَدِيقَةٌ شَهِيدَةٌ...^۴

فاطمه عليها السلام صدیقه و شهید است.

واژگان کلیدی

◆ شَهِدَ: ریشه آن به معنای حضور و علم است که در ساختِ فعل، به شکلِ شهید درآمده است.

معنای آن در ساختِ صفت مشبَّه، در فرضی که به معنای فاعلی باشد، فردی است که به گونهٔ ثابت و به عنوانِ مشخصهٔ دائمی و فراگیر، شاهد به معنی عالم و حاضر و ناظر بر وقایع است. در فرضی که به معنای مفعولی باشد، به فردی اطلاق می‌شود که به گونهٔ ثابت و فراگیر در منظر و محضر فرد دیگری قرار دارد.

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۹۴۶: ابوجعفر العطار القمي، شيخ أصحابنا في زمانه، ثقة، غني، كثير الحديث.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۸۲۸: ابومحمد البوفكي و بوفك قزvine من قرئ نیشابور. شيخ من أصحابنا، ثقة، روى عنه شيخ أصحابنا... له كتاب الملاجم...

۳- ر.ک: فهرست شيخ طوسي، ردیف ۳۷۷: جليل القدر، ثقة؛ رجال شيخ طوسي، ص ۳۵۹، ردیف ۳: له كتاب، ثقة.

۴- الکافي، ج ۱، ص ۳۸۱.

در وجه انتخاب اصطلاح شهید به معنای کسی که در راه خدا به قتل رسیده، چندین احتمال مطرح شده که به طور عمده به یکی از دو فرض پیشین بازگشت دارد (و البته در معدودی از احتمالات، به فرض‌های دیگری هم اشاره شده است).

نکته مهمی که بایستی بدان توجه نمود، این است که: این واژه (= شهید) در معنای لغوی شاهد دائم و فراگیر - که بر معنای مفعولی آن رجحان و اولویت هم دارد -، معمولاً با قرینه لفظی و به ویژه با همراهی علی به کار می‌رود^۱ و این واژه (= شهید) به صورت مجرد از قرائن لفظی، معمولاً به معنای کشته شده در راه خداست^۲.

اما نکته حائز اهمیت دیگر آن است که: آیاتی که دو واژه صدیق و شهید را به گونه پی در پی داراست، همان آیاتی‌اند که فاقد قرینه لفظی بوده و لذا، در تمامی تفاسیر شیعه و سنی، شهید در این آیات، به معنای اصطلاحی - و نه لغوی - آن (یعنی: کشته در راه خدا) تفسیر گردیده است.

همچنین مهم‌ترین نکته‌ای که دلالت حدیث مذکور را بر معنای «کشته شدن در راه خدا» قطعی می‌نماید، این است که: در احادیث و نصوص تاریخ اسلام، واژه «شهیده» (مؤنث شهید)، تنها به معنای اصطلاحی آن استعمال شده و هرگز به معنای آگاه، به کار نرفته است.

۱- برای مثال: نحل: ۸۹؛ نساء: ۱۵۹.

۲- نساء: ۶۹؛ حدید: ۱۹.

نشانه یازدهم)

گزارش مندرج در کتاب «اثبات الوصیه»
(پایان تألیف یا کتابت آن در سال ۳۳۲ ه^۱)
* تاریخ‌نگار

فَوَجَّهُوا إِلَىٰ مَنَزِلِهِ فُهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ وَ اسْتَخَرَجُوهُ
مِنْهُ كَرْهًا وَ ضَغَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالبَابِ حَتَّىٰ أَسْقَطَتْ
مُحْسَنًا...^۲

۱- ر.ک: تصریح مندرج در صفحه پایانی کتاب اثبات الوصیه.

۲- اثبات الوصیه، ص ۱۵۴ - ۱۵۵، دار الأضواء، بیروت.

علامه شیخ عبدالجلیل قزوینی رازی (متوفای ۵۶۰ ه) می‌نویسد:

آنکه گفته است: «و گویند که: عمر درب بر شکم فاطمه زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول او را محسن نام نهاده بود.» اما جواب آن است که این خبریست درست؛ و برین وجه نقل کرده‌اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است.

(النَّقْضُ، ص ۲۹۷، به تصحیح: محدث اُرُموی؛ این کتاب در پاسخ به فارسی نگاشته یکی از

علمای متعصب اهل سنت [«بعض فضایح الروافض»] تألیف شده است.)

به‌سوی خانه‌اش روان شدند و به او یورش بردند و درب خانه‌اش را سوزاندند^۱ و او را به زور از خانه بیرون کشاندند و سرور زنان را چنان به وسیله درب تحت فشار قرار دادند^۲ که محسن را سقط کرد^۳.

-
- ۱ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از تحقق احراق درب، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۹۳ - ۹۵ - ۱۰۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۲۴۱ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۷۰ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰ - ۲۹۷.
 - ۲ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از اصابت درب به حضرت زهرا (علیها السلام)، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۱۴۲ - ۱۵۰ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۷۸.
 - ۳ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از سقط حضرت محسن (علیه السلام)، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۵۶ - ۹۷ - ۱۲۱ - ۱۴۲ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۷۵ - ۱۸۱ - ۱۸۴ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۷ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۵۱ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰.

یادداشت‌های پراکنده

با اقتباس از مقاله استاد سید محمد جواد شبیری زنجانی (مندرج در مجله انتظار، شماره ۴)، به نکات ذیل اشاره می‌نماییم:

۱- بررسی‌های علمی حاکی از آن است که:

مؤلف کتاب «اثبات الوصیه»، مورخ شهیر علی بن الحسین مسعودی (= مؤلف کتاب مروج الذهب) نمی‌باشد.

۲- بررسی‌های علمی حاکی از آن است که:

هرچند نام یکی از استادان نعمانی (نعمانی = ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، مؤلف «کتاب الغیبه»، متوفای پس از ۳۴۲ هـ)، علی بن الحسین مسعودی است^۱، لیکن وی (= استاد نعمانی)، فرد دومی است و مؤلف کتاب «مروج الذهب» نمی‌باشد.

به عبارت دیگر: در قرن ۴ هجری، با دو شخصیت با نام مشترک «علی بن الحسین مسعودی» مواجه هستیم؛ یکی، مؤلف کتاب «مروج الذهب» - که معتزلی^۲، شافعی^۳ و بغدادی^۴ است - و دیگری، استاد نعمانی - که در قم^۵ برای وی حدیث گفته است -.

۱- استاد علی اکبر غفاری در مقدمه‌اش بر کتاب غیبت نعمانی (ص ۱۴)، این احتمال را مطرح می‌نماید که: لفظ «مسعودی» به نسخه‌های کتاب افزوده شده و ظاهراً منظور: «علی بن حسین بن بابویه» (= والد شیخ صدوق، متوفای ۳۲۹ هـ) است.

۲- ر.ک: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۶۹؛ تذکرة الحفاظ، ج ۳، ص ۸۵۷.

۳- ر.ک: الطبقات الشافعیة الکبریٰ، ج ۳، ص ۴۵۶-۴۵۷.

۴- ر.ک: مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۴، بند ۹۸۸.

۵- ر.ک: مقدمه استاد علی اکبر غفاری بر کتاب غیبت نعمانی.

۳- با توجه به: احتمال عدم شناخت دقیق نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ) از مسعودی (مؤلف کتاب مروج الذهب) و عدم احاطه علمی و عدم دسترسی وی به کتاب‌های مسعودی^۱، شاید بتوان گفت: منشأ انتساب کتاب «اثبات الوصیه» به مؤلف «مروج الذهب» از سوی نجاشی،^۲ عدم توجه وی به متعدد بودن «علی بن الحسین مسعودی» در قرن ۴ هجری می‌باشد. مفهوم این اشتباه آن است که از نظر نجاشی، مؤلف کتاب «اثبات الوصیه»، هرکه بوده -، بی‌تردید، او نیز «علی بن الحسین مسعودی» نام داشته است. حال، اگر ثابت شد که فرد مذکور، قطعاً مؤلف «مروج الذهب» (= علی بن الحسین مسعودی اول) نمی‌باشد، پس می‌توان گفت: وی (= مؤلف اثبات الوصیه)، همان استاد نعمانی (= علی بن الحسین مسعودی دوم) است.^۳

۱- نجاشی از زنده بودن مؤلف «مروج الذهب» در سال ۳۳۳ قمری سخن به میان می‌آورد؛ به همین قرینه می‌توان گفت:

الف) نجاشی، کتاب «مروج الذهب» را ندیده یا بر آن احاطه کافی نداشته است؛ و گر نه، پایان تألیف آن در سال ۳۳۶ قمری، بر وی پوشیده نمی‌ماند.

نگارش کتاب مروج الذهب (نسخه موجود)، در سال ۳۳۲ پایان یافته و در سال ۳۳۶ قمری، افزوده‌هایی بر آن انجام گرفته است.

(ر.ک: مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹ و ج ۵، ص ۳۰۱، بند ۳۶۵۶).

ب) نجاشی، تألیف دیگر مسعودی، یعنی: کتاب «التنبیه و الإشراف» را ندیده، بلکه از وجود آن، بی‌خبر بوده است؛ و گر نه نام این کتاب را به فهرست کتاب‌های مسعودی می‌افزود و پایان تألیف آن در سال ۳۴۵ قمری نیز بر وی پوشیده نمی‌ماند.

(ر.ک: التنبیه و الإشراف، ص ۳۴۷).

۲- رجال نجاشی، ردیف ۶۶۵.

۳- این نظریه، دیدگاه آیه الله العظمی شهبازی زنجانی (مد ظله) می‌باشد.

۴- احتمال دیگر آن است که - علیرغم پذیرش تعدّد علی بن الحسین مسعودی در قرن ۴ هجری -، قائل شویم: در هنگام استنساخ کتاب «اثبات الوصیه»، نام مؤلف آن دچار تصحیف (اشتباه در قرائت، در هنگام نگارش) گردیده و نام اصلی مؤلف کتاب «اثبات الوصیه»، علی بن حبشی بن قونی^۱ - زنده در سال ۳۳۲ قمری - باشد.^۲

۱- درباره او، ر.ک: رجال شیخ طوسی، ردیف ۶۱۸۹.

۲- در این نظریه، حبشی به حسین و بن قونی به مسعودی، تصحیف شده است.

۳- این نظریه، دیدگاه حجة الاسلام سید محمد جواد شبیری زنجانی می باشد.

دکتر حسن انصاری، کتاب «اثبات الوصیه» را تلفیقی از چند کتاب، توسط فردی به نام «حسن بن جعفر الصیمری» می‌داند.^۱

شاید منشأ انتساب کتاب «اثبات الوصیه» به مؤلف «مروج الذهب» از سوی نجاشی، این باشد که:

الف) نجاشی قائل به تعدد مسعودی در قرن ۴ هجری نبوده؛ زیرا وی، علی بن الحسین (استاد نعمانی) را «مسعودی» نمی‌دانسته است؛ چنانچه به دیدگاه استاد علی اکبر غفاری در این زمینه اشاره شد.

ب) به دلیل وقوع تصحیف در هنگام استنساخ کتاب «اثبات الوصیه»، که به احتمالات آن اشاره شد، نجاشی این کتاب را تألیف «علی بن الحسین مسعودی» می‌انگاشته و در این باره تردیدی نداشته است.

ج) به دلیل عدم شناخت دقیق نجاشی از مؤلف «مروج الذهب» و کتاب‌های او، نجاشی به تفاوت‌های بنیادین میان شیوه، سبک نگارش و محتوای کتاب «اثبات الوصیه» با کتاب‌های علی بن الحسین مسعودی بغدادی، واقف نگردیده و در نتیجه:

به وقوع تصحیف در نام مؤلف «اثبات الوصیه» و عدم امکان نگارش آن توسط مؤلف «مروج الذهب» بی‌توجه مانده است.

۱- مقاله اینترنتی «معمای چند کتاب: از کتاب الأوصیای شلمغانی تا اثبات الوصیه

نشانه دوازدهم)

نوشتارِ ابن ابی زینب نعمانی

(متوفای بعد از ۳۴۲ هـ)

* فقیه، محدث - شیراز، بغداد، شام^۱ (شامل: طبریّه [از شهرهای

اردن]، دمشق، حلب)

وَقَدْ فَعَلَ بِفَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَا دَعَاها إِلَى الْوَصِيَّةِ
بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا وَ لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّةٍ أَبِيهَا إِلَّا مَنْ
سَمَّتهُ.

فَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْإِسْلَامِ مُصِيبَةٌ... إِلَّا مَا لَحِقَ فَاطِمَةَ عليها السلام
حَتَّى مَضَتْ غَضْبَى عَلَى أُمَّةٍ أَبِيهَا... - فَضْلاً عَمَّا سِوَى ذَلِكَ -
لَكَانَ عَظِيماً فَظِيعاً...^۲

۱- ر.ک: مقدمه استاد علی اکبر غفاری بر کتاب غیبت نعمانی.

۲- کتاب الغیبه، ص ۴۷-۴۸، تحقیق: استاد علی اکبر غفاری، مکتبه صدوق.

و با فاطمه دختر رسول خدا ﷺ کاری کرد که او را واداشت تا سفارش کند که شبانه دفن شود و احدی از اُمّت پدرش - به جز آنان که خود اسم برده بود - بر وی نماز نخواند. و اگر در اسلام هیچ مصیبتی نبود جز آنچه گریبانگیر فاطمه علیها السلام شد، تا جایی که به حال خشم بر اُمّت پدرش از دنیا رفت، - با قطع نظر از سایر مصیبت‌ها - (همین هم به قدر کافی) بزرگ و دهشتناک بود.

یادداشت‌های پراکنده

﴿﴾ با توجه به مخاطبین اصلی کتاب غیبت نعمانی (= شیعیان بغداد و شام که در مبحث مهدویت دچار حیرت و سرگردانی شده بودند) و سبک نگارش نعمانی در اشاره به مصائب حضرت زهرا (علیها السلام) (= کلّی و سر بسته گویی)، می‌توان پی برد که:

اکثر مخاطبین کتاب غیبت نعمانی، از جزئیات مصائب حضرت زهرا (علیها السلام)، آگاهی و شناختی کامل داشته‌اند؛ به گونه‌ای که جناب نعمانی - در هنگام نگارش کتابش^۱ -، نیازی به شرح و بسط این مصائب نمی‌دیده است.

۱ - بین سال‌های ۳۳۶ - ۳۴۲ قمری.

(ر.ک: مقاله استاد سید محمد جواد شبیری زنجان، مجله موعود، شماره ۱۷).

نشانه سیزدهم)

روایت ابن ولید قمی

(متوفای ۳۴۳ هـ)

* فقیه، محدث، رجالی - قم

حدیث اول:

علامه^۱ ابوالفتح محمد بن علی^۲ کراجکی^۳ (متوفای ۴۴۹ هـ)

در کتابش با نام «کنز الفوائد» می‌نویسد:

۱ - محدث قمی می‌نویسد: شهید اول از کراجکی به «علامه» تعبیر کرده است؛ در حالی که وی از علامه حلی به «فاضل» تعبیر می‌کند.

(ر.ک: الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۵۸۳، ردیف ۶۱۶).

۲ - شیخ منتجب الدین (از نوادگان برادر شیخ صدوق، متوفای بعد از ۵۸۵ هـ) در کتاب فهرست (ردیف ۳۵۴) از کراجکی به «فقیه الأصحاب» تعبیر می‌کند.

۳ - زادگاهش: کراجک (روستایی در اطراف بغداد) می‌باشد. وی سال‌ها در شهرهای: رمله، طرابلس، طبریّه [از شهرهای اردن]، دمشق، قیساریه، صیدا و حلب به سر بُرد و سرانجام در سال ۴۴۹ هجری در شهر سور - واقع در جنوب لبنان - رحلت فرمود.

(ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۱۹).

وَمِمَّا حَدَّثَنَا بِهِ الشَّيْخُ الْفَقِيهُ ابُو الْحَسَنِ بْنِ شاذَانَ رَحِمَهُ اللهُ ١،
قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ:

حَدَّثَنَا ابْنُ الْوَلِيدِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، قَالَ:

حَدَّثَنَا الصَّفَّارُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ ٢، قَالَ:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ مُقْضَلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ يُونُسَ بْنِ
يَعْقُوبَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، قَالَ:

سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يَقُولُ: ... يَا
يُونُسُ! قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللهِ ﷺ:

مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَ يَغْصِبُهَا حَقَّهَا وَ
يَقْتُلُهَا... ٣

١ - ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان قمی (زنده در سال ۴۱۲ هجری در شهر مکه)، یکی از اساتید برجسته کراچکی بوده است.

(ر.ک: مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۱۰).

٢ - محمد بن حسن بن فَرُوخ [صَفَّار] (متوفای ۲۹۰ ه)، از فقهای والامقام قم، استاد ثقة الاسلام کلینی، والد شیخ صدوق و جناب ابن ولید می باشد.

نجاشی (متوفای ۴۵۰ ه)، صفار را چنین توصیف می نماید:

كَانَ وَجْهًا فِي أَضْحَانِ الْقَمِينِ، ثَقَّةً، عَظِيمَ الْقَدْرِ، رَاجِحًا، قَلِيلَ السَّقَطِ فِي الرِّوَايَةِ.

(رجال نجاشی، ردیف ۹۴۸).

چهره درخشانی در میان علمای ما - در شهر قم - بود. وی فردی مورد اطمینان و والامقام است. [در صورت اختلاف، حدیثی که او راوی آن است بر حدیث مشابهی که دیگران نقل کرده اند، رجحان و برتری دارد. در نقل هایش، به ندرت افتادگی یافت می شود.

در ادامه، نجاشی، فهرست کاملی از تألیفات وی (۳۰ اثر) را ارائه داده است که در میان آنها، نام های: «کتاب الرد علی الغلاة»، «کتاب المثالب» و کتاب «بصائر الدرجات»، به چشم می خورد.

٣ - کنز الفوائد، ص ۶۳-۶۴ (= ج ۱، ص ۱۵۰، دار الذخائر، بیروت).

ملعون است، ملعون؛ هر کسی که پس از من به دخترم
فاطمه ستم روا دارد و حقّ وی را غصب کند و او را به قتل
رساند...

حدیث دوم:

شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ هـ) در کتاب «أمالی» (مجلس ۲۸) نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ (رضی الله عنه)،
قال:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ^۱ وَ^۲ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ^۳
جَمِيعاً،

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ^۴، قال:

حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيُّ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ،
عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ
عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)،
قال:

بَيْنَا أَنَا وَفَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله
عليه و آله) إِذِ الْتَفَتَ إِلَيْنَا فَبَكَى، فَقُلْتُ:

مَا يُبْكِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۲۲۸: کان ثِقَّةً، فقیهاً... صحیح الروایة...

۲- یعنی: این روایت، دو سند مستقل از هم دارد:

سند اول) احمد بن ادريس، عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري...

سند دوم) محمد بن يحيى العطار، عن محمد بن احمد بن يحيى بن عمران الأشعري...

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۹۶۴: شَيْخُ أَضْحَابِنَا فِي زَمَانِهِ، ثِقَّةٌ، عَيْنٌ...

۴- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۹۳۹: کان ثِقَّةً فِي الْخَدِيثِ...

فَقَالَ:

أَبْكِي مِمَّا يُصْنَعُ بِكُمْ بَعْدِي.

فَقُلْتُ:

وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

قَالَ:

أَبْكِي مِنْ ضَرْبَتِكَ عَلَى الْقَرْنِ، وَ لَطْمِ فَاطِمَةَ
حَدَّهَا...^۱

زمانی من و فاطمه و حسن و حسین، نزد رسول خدا ﷺ بودیم که ناگاه وی رو به ما فرمود و در پی آن، گریست. گفتم: ای رسول خدا! چه چیزی باعث گریستن شما گردیده است؟

فرمود: به خاطر کارهایی که پس از من با شما انجام می‌دهند، گریانم.

پرسیدم: ای رسول خدا! چه می‌کنند؟ فرمود: به خاطر ضربت [شمشیر] بر فرق سرت و سیلی زدن به گونه فاطمه... گریه می‌کنم.

۱ - نقل مشابه: ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸ هـ): مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۰۹، المكتبة العلمية، قم.

خاطر نشان می‌گردد: برخی بزرگان اهل سنت، ابن شهر آشوب را با وصف «ضدوقُ اللهجه» ستوده‌اند.

(ر.ک: الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۴۶).

واژگان کلیدی

◆ لَطَم: کوبیدن بر صورت و پوست بدن با کف دست باز.
در معنای لَطَم، لغت سیلی، واژه‌ای دقیق است و آوردن کلمه خَد
(= گونه و دو طرف صورت)، برای تأکید یا پرهیز از ایجاد ابهام است؛
وگرنه، خود واژه لَطَم، معنای سیلی نواختن بر صورت را دارا می‌باشد.

یادداشت‌های پراکنده

ابوجعفر محمد بن حسن بن احمد بن ولید قمی، پس از رحلت علی بن بابویه (والد شیخ صدوق) در سال ۳۲۹ قمری در قم و درگذشت محمد بن یعقوب کلینی در سال ۳۲۸ قمری در بغداد، بزرگ‌ترین فقیه و محدث شیعه به شمار می‌آمد؛ چنانچه نجاشی در توصیف وی می‌نگارد:

شَيْخُ الْقَمِيْنِ وَفَقِيهُهُمْ وَتَقَدَّمُهُمْ وَجَهَّهُمْ... ثِقَّةٌ ثِقَّةٌ، عَيْنٌ،
مَسْكُونٌ إِلَيْهِ.^۱

بیشوای علمای قم و فقیه بزرگ آن‌ها و پیشرو و چهره درخشان آنان بود.

فوق العاده مورد اعتماد و اطمینان، سرشناس و روایات او از هر جهت مقبول همگان بود.

جهت آشنایی با انعکاس آراء رجالی ابن ولید در کتاب «رجال نجاشی»، ر.ک: رجال نجاشی، ردیف‌های:
۸۶۵-۸۹۱-۸۹۳-۸۹۶-۹۰۴-۹۳۹-۱۰۱۹.

ابن ولید در جرح و تعدیلِ راویانِ احادیث و جداسازی احادیثِ صحیح از ضعیف، دقت و ویژه‌ای داشت و نسبت به پذیرش یک حدیث و تأییدِ رجالِ آن، احتیاطِ خاص و دقتِ زایدِ الوصفی را به کار می‌بست؛^۱ چنان‌که بسیاری از راویانِ کتابِ «نوادِرُ الحکمه» تألیفِ محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی (متوفای حدود ۲۸۰هـ) را جرح نموده است.^۲

۱- ر.ک: محمد رضا جبّاری: مکتب حدیثی قم، ص ۳۷۵-۳۷۷.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۹۳۹.

نشانه چهاردهم)

شعر عونی^۱

(متوفای حدود ۳۵۰ هـ^۲)

* شاعر و غدیریته سرا - بغداد^۳، طرابلس^۴

ضَرَبَاها فَأَثَرَ السَّوْطُ^۵ مِنْهَا أَثَرًا بَيِّنًا مَكَانَ السِّوَارِ^۶

۱ - ابو محمد، طلحة بن عبیدالله بن ابی عون.

۲ - أعيان الشيعة، ج ۷، ص ۴۰۱.

۳ - آرامگاه وی در بغداد است.

۴ - بر اساس گزارش علامه امینی^{رحمته الله}: منیر بن احمد بن مفلح طرابلسی [= پدر احمد بن

منیر بن احمد بن مفلح - غدیریته شرای بلندآوازه قرن ۶ هـ -]، اشعار عونی را در بازارهای طرابلس، با صدای بلند می خوانده است.

(ر.ک: ترجمه الغدير، ج ۴، ص ۱۷۳ و ۴۲۷، چاپ: بنیاد بعثت، ویرایش جدید ۱۳۸۶ ش.)

۵ - جهت آشنایی با سایر نقل های حاکی از یورش با تازیانه، ر.ک: دراسة و تحليل حول

الهجوم على بيت فاطمة^{عليها السلام}، ذیل شماره های: ۹۱ - ۹۳ - ۹۵ - ۱۳۵ - ۱۵۳ - ۱۶۶ - ۱۷۵ - ۲۰۷ -

۲۳۹ - ۲۴۳ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۸.

۶ - مثالب النواصب (تألیف: ابن شهر آشوب)، نسخه خطی (قم: مرکز إحياء التراث

الإسلامی)، ص ۴۲۰.

۷۴ * مصائب فاطمی

آن دو نفر، او را زدند و در پی آن، تازیانه (= شلاق) ردی
آشکارا بر [دست] وی در همان جای بازویند (= زیورِ بازوان)
باقی نهاد.

نشانه پانزدهم)

نوشتار ابوالقاسم کوفی

(متوفای ۳۵۲ هـ)

* متکلم - شیراز^۱

وی در مقام پاسخ‌گویی به احادیث ساختگی در فضایل خلفا، در مطاعن خلیفه دوم می‌نویسد:

... مَعَ تَسْلِيْطِهِ لِقُنْفُذٍ - ابْنِ عَمِّهِ - عَلَيَّ ضَرْبِهَا، وَ ضَغْطِ عُمَرَ

لَهَا بَيْنَ الْبَابِ وَ الْحَائِطِ حَتَّى اسْقَطَتْ ابْنَهَا مُحْسِنًا...^۲

... با وجود آن که قُنْفُذ - پسر عمویش - را برای زدن^۳ آن بانو

۱- آرامگاه وی در پنج فرسخی فسا [از توابع استان فارس] قرار دارد.

(ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۶۹۱).

۲- الاستغانه، ص ۲۲۷، چاپ: الأعلی، طهران.

۳- جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از ایراد ضرب و جرح، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۸۹- ۹۳- ۹۸- ۱۰۹- ۱۲۵- ۱۴۴- ۱۴۵- ۲۴۶- ۲۵۸- ۲۶۱- ۲۶۴- ۲۶۶- ۲۶۷- ۲۷۶- ۲۷۸.

اختیار داد و عمر او را بین درب و دیوار^۱ در هم فشرد
- به گونه‌ای که فرزندش محسن^۲ را فرو انداخت - .

واژگان کلیدی

◆ سَلَطَ هـ عَلَی: اختیارِ کاری را به کسی داد، قدرتِ انجام
عملی را به کسی داد.

◆ ضَغَطَ هـ بِ: عَضْرُ شَیْءٍ إِلَى شَیْءٍ، روی هم فشردن، تحت فشار
قرار دادن (به وسیلهٔ چیزی).

-
- ۱ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از اصابت درب به حضرت زهرا (ع)، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (ع)، ذیل شماره‌های: ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۷۸.
 - ۲ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از سقط حضرت محسن (ع)، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (ع)، ذیل شماره‌های: ۵۶ - ۹۷ - ۱۳۱ - ۱۳۶ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۷۵ - ۱۸۱ - ۱۸۴ - ۱۸۸ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۲۰۷ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۶ - ۲۵۱ - ۲۵۷ - ۲۵۹ - ۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۸۰.

یادداشت‌های پراکنده

✍ نام کتابِ الْأِستَغَاثَة در رجال نجاشی (ردیف ۶۹۱)، «الْبِدْعُ الْمُحْدَثَة» ثبت شده است.^۱

✍ موضوع کتابِ الْأِستَغَاثَة، مطاعن خلفا و نقد و بررسی احادیث جعلی در فضایل آنان می‌باشد. بدین ترتیب، ابوالقاسم کوفی در این کتاب، وارد مباحث اثباتی امامت (مقاماتِ امامان) نمی‌شود.

✍ شیخ طوسی در فهرست (ردیف ۳۹۰)^۲ و نجاشی در رجال (ردیف ۶۹۱)^۳، در میزان اعتبار کتاب‌های وی اختلاف نظر دارند.

۱- الذریعه، ج ۲، ص ۲۸.

۲- صُنِفَ کُتُبًا کَثِيرَةٌ سَدِيدَةً.

۳- صُنِفَ کُتُبًا کَثِيرَةٌ أَكْثَرُهَا عَلَى الْفَسَادِ.

✍ با توجّه به مَتَّهَم شدنِ ابوالقاسم کوفی در برخی کتب رجالی به غلو، اَفندی در کتابِ ریاضُ العلماء (ج ۳، ص ۳۵۵، به کوشش: سید احمد حسینی) و خوانساری در کتابِ روضاتُ الجنّات (ج ۴، ص ۲۹۱)، کتابِ الْأِستغاثه را از نگاشته‌های دورانِ استقامت [= دورانِ صَحّتِ عقیده و بینش] ابوالقاسم کوفی دانسته‌اند.

✍ مَتَّهَم شدنِ ابوالقاسم کوفی به غلو از سوی نَجاشی، هیچ ارتباطی با نظرات او در کتابِ الْأِستغاثه (ذکر مطاعن خلفا) ندارد؛ چرا که در رجالِ نَجاشی، با افراد متعدّدی مواجه می‌شویم که علیرغم نگارشِ کتاب در زمینهٔ مَثالِبِ خلفا، توثیق هم شده‌اند.^۱

۱- برای مثال: ر.ک: رجالِ نَجاشی، ردیف‌های ۲۰۳-۲۳۹-۴۲۸-۴۹۲-۶۶۴-۶۷۶-۷۴۱-

تضعیف مؤلف یک کتاب یا متهم شدن او به غلو، لزوماً به این معنا نیست که هیچ کدام از مطالب مندرج در کتاب وی، قابل استناد و اعتماد نمی باشد؛ چنانچه:

نجاشی درباره «حسن بن محمد بن سهل نوقلی» می نویسد:

ضَعِيفٌ لَكِنْ لَهُ كِتَابٌ حَسَنٌ كَثِيرُ الْفَوَائِدِ...^۱

ضعیف است؛ ولی کتاب خوبی با فایده های فراوان دارد.

وی همچنین درباره «حسین بن عبیدالله السعدی» می نویسد:

مِمَّنْ طَعِنَ عَلَيْهِ وَ رُمِيَ بِالْغُلُوِّ. لَهُ كُتُبٌ صَحِيحَةُ الْحَدِيثِ...^۲

از جمله کسانی است که سرزنش شده و به غلو متهم

گردیده است. کتاب هایی با احادیث صحیح [هم] دارد.

۱- رجال نجاشی، ردیف ۷۵.

۲- رجال نجاشی، ردیف ۸۶.

نشانه شانزدهم)

گزارش مقدسی - از علمای اهل سنت -

(متوفای ۳۵۵ هـ)

* جغرافی‌دان - از هند تا اندلس را سفر کرد و مشاهداتش را نگاشت

...و وَلَدَتْ مُحَسَّناً وَ هُوَ الَّذِي تَزْعُمُ الشَّيْعَةُ أَنَّهَا أَسْقَطَتْهُ مِنْ
ضَرْبَةِ عُمَرَ^۱

و محسن را به دنیا آورد و او همان [طفلی] است که شیعه
می‌پندارد: [فاطمه،] او را در اثر ضربه عمر سقط کرد.

یادداشت‌های پراکنده

﴿﴾ با تأمل در گزارش مَقْدِسی و دیگر گزارش‌های بزرگان اهل سنت از باورهای شیعیان در زمینه مصائب حضرت زهرا علیها السلام،^۱ می‌توان فهمید: مصائب یاد شده، یکی از باورهای قطعی و فراگیر شیعیان در قرون نخستین هجری بوده است؛ چرا که اگر این مصائب

۱- * ابوبکر باقلانی (متوفای ۴۰۳ هـ) می‌نویسد:

وَأَمَّا طَعْنُ الرَّافِضَةِ عَلَى الصَّحَابَةِ فَلَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ... وَقَوْلُهُمْ... إِنَّ عُمَرَ زَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى أَشَقَقْتُ بِمُحْسَنِ.

و اما ایراد رافضی‌ها (شیعیان) بر صحابه، قابل اعتنا نیست (!!!)... و نیز گفته آن‌ها... که: همانا عمر، به فاطمه لگد زد، به طوری که محسن را سقط کرد.

(نکت الإختصار لنقل القرآن، ص ۳۶، چاپ: مصر.)

[جهت آشنایی با نقل‌های حاکی از ضربه و لگد زدن، ر.ک: دراسة و تحليل حول الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام، ذیل شماره‌های: ۹۷-۱۳۵-۱۷۵-۱۷۹-۲۵۷-۲۷۸.]

* قاضی عبدالجبار (متوفای ۴۱۵ هـ) می‌نویسد:

وَادْعُوا بِرِوَايَةِ زَوْوَهَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَغَيْرِهِ: أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَاطِمَةَ بِسَوْطٍ...

[شیعیان] بر اساس روایتی که از جعفر بن محمد و دیگران روایت کرده‌اند، مدعی شده‌اند که عمر، فاطمه را با شلاقی زده است...

(المعنی، ج ۲۰، قسمت اول، ص ۳۳۵، چاپ: الدار المصریة.)

[جهت آشنایی با نقل‌های حاکی از یورش با تازیانه، ر.ک: دراسة و تحليل حول الهجوم على بيت فاطمة عليها السلام، ذیل شماره‌های: ۹۱-۹۳-۹۵-۱۳۵-۱۵۳-۱۵۴-۱۶۶-۱۷۵-۲۰۷-۲۳۹-۲۴۳-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۸.]

وی در جای دیگری می‌نویسد:

وَلَكِنْ دَعَاوِي الرَّافِضَةِ عَلَى ضَرْبِ فَاطِمَةَ... وَكُلُّ مَنْ تَأَمَّلَ أَمْرَهُمْ تَبَيَّنَ لَهُ بَطْلَانُ ذَلِكَ...

اما ادعاهای رافضی‌ها (شیعیان) در مورد مضروب شدن فاطمه... و هر کس در کار آن‌ها تأمل و اندیشه کند، بطلان آن برایش روشن می‌شود (!!!).

(تشیب دلائل النبوة، ص ۲۳۹، چاپ: الدار العربیة، بیروت.)

- در نزد شیعیان - از پشتوانه‌هایی مشتمل بر اخبار متواتر برخوردار نمی‌بود، هرگز در میان امامیه به بروز و ظهوری گسترده دست نمی‌یافت و تا بدان جا، علنی و عمومی نمی‌گردید که مورد توجه نویسندگان اهل سنت قرار گیرد.

نشانه هفدهم)

شعر قاضی نعمان مغربی

(متوفای ۳۶۳ هـ)

* پایه گذار فقه اسماعیلی، قاضی القضاة حکومت فاطمیان - طرابلس،

مصر

فَاتَحَمُوا حِجَابَهَا فَعَوَّلَتْ فَضَرَبُوهَا بَيْنَهُمْ فَأَسْقَطَتْ^۱

حریمش را گستاخانه دریدند که در پی آن، ناله و فغان

سرداد؛ و او را در میان خود زدند تا آن که [جنینش را]

فرو انداخت.

۱- الأرجوزة المختارة، ص ۸۹، معهد الدراسات الإسلامية، دانشگاه مک گیل، کانادا،

نشانه هجدهم)

روایت ابن قولویه قمی

(متوفای ۳۶۷ هـ)

* فقیه، محدث - قم، مصر، بغداد

ابن قولویه قمی در کتابش، روایت مفصلی را از امام صادق علیه السلام نقل می‌نماید که فرازهایی از آن حدیث شریف،^۱ بدین شرح می‌باشد:

لَمَّا أُسْرِيَ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى السَّمَاءِ قِيلَ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

تَعَالَى يَخْتَبِرُكَ فِي ثَلَاثٍ لِيَسْئُرَ كَيْفَ صَبْرِكَ.

قَالَ: أَسْلِمُ لِأَمْرِكَ يَا رَبِّ وَلَا قُوَّةَ لِي عَلَى الصَّبْرِ إِلَّا بِكَ؛

فَمَا هُنَّ؟

قِيلَ لَهُ: أَوَّلُهُنَّ الْجُوعُ وَالْأَثَرَةُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ

لِأَهْلِ الْحَاجَةِ.

قال: قَبِلْتُ يَا رَبَّ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ
وَ الصَّبْرُ.

وَ أَمَّا الثَّانِيَةُ فَالتَّكْذِيبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِيدُ وَ بِذَلِكَ مُهْجَتَكَ
فِي، مُحَارَبَةِ أَهْلِ الْكُفْرِ بِمَالِكَ وَ نَفْسِكَ وَ الصَّبْرُ عَلَى مَا
يُصِيبُكَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَى وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِي الْحَرْبِ
وَ الْجِرَاحِ.

قال: قَبِلْتُ يَا رَبَّ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ
وَ الصَّبْرُ.

وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا يَلْقَى أَهْلُ بَيْتِكَ مِنْ بَعْدِكَ مِنَ الْقَتْلِ.
أَمَّا أَخَوُكَ عَلَى، فَيَلْقَى مِنْ أُمَّتِكَ الشَّتْمَ وَ التَّعْنِيفَ وَ التَّوْبِيعَ
وَ الْحِرْمَانَ وَ الْجَحْدَ وَ الظُّلْمَ. وَ آخِرُ ذَلِكَ الْقَتْلُ.
فَقَالَ: يَا رَبَّ قَبِلْتُ وَ رَضِيتُ وَ مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ.

وَ أَمَّا ابْنَتُكَ، فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ يُؤْخَذُ حَقُّهَا غَضَباً الَّذِي
تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِيَ حَامِلٌ وَ يُدْخَلُ عَلَيْهَا وَ عَلَى
حَرِيمِهَا وَ مَنَزِلُهَا بِغَيْرِ إِذْنٍ. ثُمَّ يَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ
مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا مِنَ الضَّرْبِ وَ تَمُوتُ مِنْ ذَلِكَ
الضَّرْبِ.

قال: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، قَبِلْتُ يَا رَبَّ وَ سَلَّمْتُ وَ
مِنْكَ التَّوْفِيقُ وَ الصَّبْرُ...

وَأَمَّا ابْنَتُكَ، فَإِنِّي أَوْقَفُهَا عِنْدَ عَرْشِي فَيَقَالَ لَهَا:
 إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَكَ فِي خَلْقِهِ فَمَنْ ظَلَمَكَ وَظَلَمَ وَلَدَكَ
 فَاحْكُمِي فِيهِ بِمَا أَحْبَبْتَ فَإِنِّي أُجِيزُ حُكُومَتَكَ فِيهِمْ.
 فَتَشْهَدُ الْعَرَصَةُ، فَإِذَا وَقَفَ مَنْ ظَلَمَهَا أَمَرَتْ بِهِ إِلَى النَّارِ،
 فَيَقُولُ الظَّالِمُ: وَاحْشَرَتَاةَ عَلَيَّ مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ
 وَيَتَمَنَّى الْكَرَّةَ وَيَعْضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ، وَيَقُولُ:
 يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ
 فُلَانًا خَلِيلًا.

وَقَالَ: حَتَّى إِذَا جَاءَنَا قَالَ: يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدُ
 الْمَشْرِقَيْنِ فَيَبْسُ الْقَرِينُ وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْتُمْ
 فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ.

فَيَقُولُ الظَّالِمُ: أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ
 يَخْتَلِفُونَ، أَوِ الْحُكْمُ لِغَيْرِكَ.

فَيَقَالَ لَهُمْ: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ
 سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ.

وَأَوَّلَ مَنْ يُحْكَمُ فِيهِ مُحَسِّنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَاتِلِهِ؛ ثُمَّ
 فِي قُنْفُذٍ.

فَيُؤْتِيَانِ هُوَ وَصَاحِبُهُ فَيَضْرِبَانِ بِسِيَاطٍ مِنْ نَارٍ لَوْ وَقَعَ سَوْطٌ
 مِنْهَا عَلَى الْبَحَارِ لَغَلَّتْ مِنْ مَشْرِقِهَا إِلَى مَغْرِبِهَا وَلَوْ وُضِعَتْ
 عَلَى جِبَالِ الدُّنْيَا لَذَابَتْ حَتَّى تَصِيرَ رَمَادًا فَيَضْرِبَانِ بِهَا...

هنگامی که پیامبر ﷺ به سوی آسمان سیر داده شد، به او گفته شد: خداوند تبارک و تعالی در سه چیز تو را امتحان می‌کند، تا بنگرد که صبرِ تو چگونه است.

پیامبر ﷺ عرضه داشت: پروردگارا! نسبت به فرمان تو تسلیم هستم و جز به یاری تو، توانی بر این شکیبایی ندارم: آن‌ها کدام‌اند؟

به او گفته شد: اولین آن‌ها، گرسنگی و ترجیح دادنِ [غذا و دیگر نعمت‌های متعلق به] خود و خانواده‌ات برای نیازمندان است.

عرضه داشت: پروردگارا! پذیرفتم و [نسبت به خواست تو] خشنود و تسلیم شدم و توفیق و صبر، تنها از جانب توست. [به پیامبر ﷺ گفته شد:] اما دومین [امتحان تو]، تکذیب [تو به وسیله دشمنانت] و ترس زیاد [از جانب آن‌هاست]. و به همین سبب، بهترین کارِ تو برای من، جنگ با کافران با مال و جانت و صبر بر آن‌چه از آزار و اذیت آن‌ها و منافقان به تو می‌رسد و نیز درد و زخم برداشتن در جنگ [با ایشان] می‌باشد.

[پیامبر ﷺ] عرضه داشت: پروردگارا! پذیرفتم و [نسبت به خواست تو] خشنود و تسلیم شدم و توفیق و صبر، تنها از جانب توست.

[به پیامبر ﷺ گفته شد:] و اما سومین [امتحان تو]، کشته شدنِ خاندانِ توست.

أَمَّا بَرَادِرْتُ عَلِيٍّ، از اَمَّتِ تو، دشنام و سرزنش و توبیخ و محرومیت و انکار و ستم خواهد دید و پایان آن کشته شدن [او] است.

پس [پیامبر ﷺ] عرضه داشت: پروردگارا! پذیرفتم و [نسبت به قضای تو] راضی شدم و توفیق و صبر، تنها از جانب توست.

[پس، از جانب خداوند به او گفته شد:] و اَمَّا دختر تو، پس به او ظلم می‌شود و [از حقش] محروم می‌گردد و حقش - که تو برای او قرار داده بودی -، غاصبانه از او گرفته می‌شود و در حالی که باردار است، کتک زده می‌شود و [ظالمان و غاصبان] بدون اجازه به حریم و خانه او وارد می‌شوند؛ سپس ذلت و خواری به وی می‌رسد و مانعی [در برابر ظلم ظالمان] نمی‌یابد و فرزندی که در شکم دارد، به خاطر ضرب و شتم، فرو می‌اندازد و او (حضرت زهرا علیها السلام) به خاطر همین ضرب و شتم، خواهد مُرد.

[پیامبر ﷺ] عرضه داشت: إِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، پروردگارا! پذیرفتم و [در برابر خواست تو] تسلیم شدم و توفیق و صبر، از جانب توست...

[خداوند فرمود:] اَمَّا مِنْ دَخْتَرِ تَوْ رَا [در قیامت] نزد عرشم نگه می‌دارم. پس به او گفته می‌شود:

خداوند، تو را درباره آفریدگانش داور ساخته، پس هر کس به تو و فرزندان تو ظلم کرده، درباره‌اش آن گونه که دوست داری دآوری کن؛ که دآوری تو را در میان آن‌ها روا می‌دانم.

پس [حضرت زهرا علیها السلام] به عرصه [قیامت] می‌نگرد که ناگاه کسی که به او ظلم کرده را [در پیشگاه او حاضر کرده و] ایستاده نگه می‌دارند.

[پس] او فرمان می‌دهد که آن ظالم را در آتش افکنند. آن ظالم می‌گوید:

افسوس بر کوتاهی‌ام دربارهٔ جنبُ الله و آرزو می‌کند که [به دنیا] بازگردد و دستانش را می‌گزد و می‌گوید:
ای کاش با پیامبر راهی را برگرفته بودم، ای کاش فلان شخص را دوست نمی‌گرفتم.

[و خداوند] فرمود: چون به نزد ما آید، [به آن که گمراهش کرده و در قیامت هم‌نشین اوست] می‌گوید: ای کاش بین من و تو فاصلهٔ مشرق و مغرب بود؛ که تو چه بد هم‌نشینی هستی.

[پس به آن‌ها گفته می‌شود:] چون شما ستم کرده‌اید، [عذرخواهی شما] هرگز سودی به شما نمی‌رساند و شما در عذاب [الهی] با هم شریک خواهید بود.

پس آن ظالم می‌گوید: [خدایا!] تو، در میان بندگان - در آنچه اختلاف داشته‌اند - داور می‌کنی و یا داور، برای غیر توست؟!

پس به آن [ستمگر]ها گفته می‌شود: آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران باد؛ کسانی که [مردم را] از راه [راست] خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌خواهند [جلوه دهند] و به آخرت کافرنند.

و اولین کسی که درباره او قضاوت می‌شود، محسن بن علی است که درباره قاتل او قضاوت خواهد شد. سپس درباره قنفذ [دادرسی خواهد شد].

پس او و هم‌نشینش (عمر و ابوبکر) را می‌آورند و با شلاق‌هایی از آتش به آن دو می‌زنند که اگر یکی از آن شلاق‌ها بر دریاها گذاشته شود، از شرق تا غرب آن‌ها به جوش می‌آید؛ و اگر روی کوه‌های دنیا گذاشته شود، آن‌ها ذوب گشته، خاکستر می‌گردند.

پس آن دو نفر با آن شلاق‌ها زده خواهند شد...

واژگان کلیدی

♦ تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا: جنین را بر زمین می‌اندازد، نوزادی که در رحم مرده است را به دنیا می‌آورد.

یادداشت‌های پراکنده

یکی از راویان این حدیث، فردی به نام «عبدالله بن عبدالرحمان الأَصَم» می‌باشد.

در برخی کتاب‌های رجالی، تضعیفی در شأن او ابراز شده است که نیازمند به پاسخ‌گویی می‌باشد:

مقدمه یکم:

اگر راوی ثقه و مورد اطمینانی که از جلالِ قدر، شهرت و اعتبارِ فراگیری برخوردار بوده و در کتاب‌های رجالی علمای شیعه نیز نقیصه «کثرتِ نقل از راویان ضعیف»، در شأن وی ذکر نشده باشد، «احادیثِ متعددی» را، از فردی - که آیندگان، وی را در کتاب‌های رجالی ضعیف شمرده‌اند -، نقل نماید؛ همین امر، قرینه معتبری است که کاشف از: «وثاقتِ آن فرد و اعتبارِ اخبارش» می‌باشد.

مقدمه دوم:

از مسلم‌ترین مباحثِ علم رجال، پای‌بندی بزرگانی همچون «نجاشی» به یادآوری نقیصه «نقل از ضعفا»، حتی در شأنِ راویانی است که در جلال و وثاقتِ خود آنان، اندک تردیدی راه ندارد.^۱

با توجه به مقدمه چینی فوق، خاطر نشان می‌گردد:

* جناب ثقه الاسلام ابو جعفر محمد بن اسحاق کُلَیْنی رحمته الله، مؤلف کتاب شریف «الکافی» - که نجاشی وی را با عباراتی همچون: «... وَ كَانَ أَوْثَقَ النَّاسِ فِي الْحَدِيثِ وَأَثْبَتَهُمْ...» می‌ستاید -، حداقل ۴۴ مرتبه از «عبدالله بن عبدالرحمان الأَصَم» روایت نقل کرده است که از «مدحِ عملی او» و «اعتبارِ نقل‌ها و روایت‌هایش»، حکایت دارد.

نشانه نوزدهم)

«کتاب الظلّامة^۱ لِفاطمه عليها السلام» تألیف ابن جُنیدِ اسکافی^۲

(متوفای ۳۸۱ ه)^۳

* فقیه، اصولی^۴ - بغداد، نیشابور، ری،^۵ مکاتبه با شیعیان مصر^۶

ابوعلی، محمد بن احمد بن الجُنیدِ الاسکافی، از اساتید نجاشی،
شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما می باشد.

۱ - ستم.

۲ - اسکاف، شهری در نواحی نهر روان - از توابع بغداد - می باشد.

۳ - درباره سال وفات وی در شهر ری، دو احتمال دیگر هم مطرح می باشد:

۳۵۵ قمری و ۳۷۱ قمری.

(ر.ک: مرحوم علی دوانی: مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۰۸).

۴ - وی برای نخستین بار، قواعد اصولی را به صورت آشکارا در فقه به کار بست.

(ر.ک: شهید صدر: المعالم الجدیدة، ص ۷۷ - ۸۰).

۵ - مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۰۸.

۶ - مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۱۹۵.

وی، آراء و اقوالِ فقهی ابن ابی عقیل عُمّانی (متوفای ۳۲۹ هـ) را در کتاب‌های خود مطرح و آن‌ها را تهذیب و تقویت می‌نمود. علیرغم متهم شدن ابن جُنید به عمل بر طبق قیاس، فقیهان بسیاری همچون: سید مرتضی، ابن ادریس، محقق حلّی، شهید اوّل، شهید ثانی و محقق کرّکی، بر فتاوی او اعتماد کرده‌اند.

محمد امین استرآبادی - رئیس اخباریانِ قرن ۱۰ و ۱۱ هجری - روش ابن ابی عقیل و ابن جُنید را نقطه آغاز انحراف در میان فقیهانِ امامیه می‌داند.^۱

ابن جُنید اسکافی، بیش از پنجاه کتاب از خود بر جای گذاشته و بنا بر گزارش نجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ): کتاب «الظُلَامَةُ لِفاطمة علیها السلام» یکی از نگاشته‌های اوست.^۲

هرچند این کتاب به دست ما نرسیده، ولی از نامی که ابن جُنید برای این کتاب برگزیده است، به راحتی می‌توان به مندرجات آن پی بُرد.

۱- اقتباس از: رضا اسلامی: مدخل علم فقه، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۲- رجال نجاشی، ردیف ۱۰۴۷.

نشانه بیستم)

روایت شیخ صدوق^۱

(متوفای ۳۸۱ هـ)

* فقیه، محدث - قم، ری، بغداد، نیشابور، طوس، سرخس، بخارا

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَهِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ.
مَتَى قَامَتْ فِي مِخْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا
لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ
وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ:

يَا مَلَائِكَتِي، انْظُرُوا إِلَى أُمْتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ

۱ - وی در تشخیص احادیث صحیح و ضعیف، از استاد خود ابن ولید [محمّد بن حسن بن

ولید قمی - متوفای ۳۴۳ هـ] پیروی می کرده است.

(ر.ک: من لا یخْضُرُهُ الفقیه، ج ۲، ح ۲۴۱).

يَدَى تَرْتَعِدُ (تَرْعَدُ) فَرَانِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا
عَلَى عِبَادَتِي.
أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ.

وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدَى كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ
دَخَلَ الدُّلُّ بَيْنَهَا وَ انْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَ غُصِبَتْ حَقُّهَا وَ مُنِعَتْ
إِرْثُهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا (وَ كُسِرَتْ جَنْبُتُهَا) وَ أَسْقَطَتْ جَنْبَهَا
وَ هِيَ تُنَادِي: يَا مُحَمَّدَاهُ! فَلَا تُجَابُ، وَ تَسْتَفِيْتُ فَلَا تُغَاثُ.

فَلَا تَزَالُ بَعْدَى مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بِاِكْيَةِ تَتَذَكَّرُ (تَتَذَكَّرُ) انْقِطَاعَ
الْوَحْيِ عَنْ (مِنْ) بَيْنِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ
تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي (الَّتِي) كَانَتْ
تَسْتَمِيعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ.

ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً.
فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى [إِذْ كَرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ] فَنَادَتْهَا
(فَيُنَادِيهَا) بِمَا نَادَى (نَادَتْ) بِهِ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ فَقُولُ:
يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اضْطَفِكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اضْطَفِكَ عَلَى نِسَاءِ
الْعَالَمِينَ.

يَا فَاطِمَةُ أَقْتَتِي لِرَبِّكَ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ.
ثُمَّ يَبْتَدِيءُ بِهَا الْوَجْعَ فَتَمْرُضُ فَيُبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ
بِنْتَ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا.

فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِيتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمتُ بِأَهْلِ
الدُّنْيَا فَأَلْحَقْنِي بِأَبِي؛ فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي فَتَكُونُ أَوَّلَ
مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي.

فَتَقْدُمُ عَلَى مَحْزُونَةٍ مَكْرُوبَةٍ مَغْمُومَةٍ مَغْضُوبَةٍ مَقْتُولَةٍ.
فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ:

اللَّهُمَّ الْعَنِ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَ
خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا (جَنْبِئِهَا) حَتَّى أَلْتَقَتْ وَلَدَهَا.
فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ.^۱

و اما دخترم فاطمه، پس همانا او سرور زنانِ همه جهانیان
– از گذشتگان تا آیندگان – است و او پاره‌ای از من و نورِ
چشم من و میوه دل من است.

او روح من است که در میان دو پهلوی من جای دارد.

او حوریه‌ای در قالب بشر است.

هر وقت در محراب عبادتش در مقابل پروردگارش می‌ایستد،
نورش برای فرشتگانِ آسمان درخشش دارد، همانند نورِ
ستارگانِ آسمان که برای مردم زمین می‌درخشد.

در این هنگام، خدای عزوجل به فرشتگانش می‌فرماید:

ای فرشتگان من! نگاه کنید به بنده من فاطمه که سرور همه

بندگان من از جنس زنان می‌باشد.

به او نگاه کنید که چگونه مابین پهلوی و شانه‌هایش از خوفِ عظمت من می‌لرزد و با قلبش به عبادتِ من روی آورده است. شما ملائکه را شاهد می‌گیرم که شیعیان او را از آتش دوزخ در امان داشته‌ام.

هرگاه که او را می‌بینم، به یاد می‌آورم که بعد از من با او چه رفتاری می‌شود و همانند این است که من با او هستم و می‌نگرم که اهانت، وارد خانه‌اش شده و حرمتش هتک گردیده و حقش غصب شده و ارثش گرفته شده است. پهلویش شکسته و جنینش سقط شده است.

این در حالی است که مرا به اندوه می‌خواند؛ ولی جواب داده نمی‌شود و کمک می‌خواهد و کسی او را یاری نمی‌دهد. پس همواره بعد از من غصه‌دار، داغدار و گریان است. گاهی به یاد می‌آورد که وحی از خانه او قطع شده و گاهی دوری مرا از خاطر می‌گذراند.

وقتی ظلمتِ شب همه جا را فرا می‌گیرد، از این که مانند همیشه، صدای مرا - که در نمازِ شب، قرآن می‌خواندم - نمی‌شنود، احساس غربت و تنهایی می‌کند.

سپس می‌بیند که حرمتش شکسته شده در حالی که در زمان حیات پدرش عزیز و مورد احترام بوده است.

در این هنگام است که خداوند متعال، او را با ملائکه مأنوس می‌گرداند و ملائکه او را ندا می‌دهند، همان‌گونه که مریم را ندا دادند.

پس می‌گویند: ای فاطمه! همانا خداوند، تو را برگزید و پاک و نیکو گردانید و تو را بر همه زنان جهان برتری داد. ای فاطمه! پروردگارت را همواره عبادت کن و برای او سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع نما.

سپس دردهای او شروع می‌گردد و مریض می‌شود. پس خداوند، مریم را به‌سوی او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری‌اش، با او انس گیرد.

در این هنگام است که فاطمه علیها السلام دست به دعا برمی‌دارد: پروردگارا! از زندگی خسته شدم و از اهل دنیا ملول گشتم؛ مرا به پدرم ملحق فرما!

پس خداوند متعال، فاطمه را به من ملحق می‌نماید و او اولین فرد از اهل بیت من است که بر من وارد می‌شود. سپس بر من وارد می‌شود در حالی که غصه‌دار و داغدار و ناراحت است.

حق او را به ظلم گرفته‌اند و او را به قتل رسانده‌اند. در آن هنگام می‌گوییم:

خداوند! لعنت کن کسی را که به فاطمه ظلم کرده است و عذاب کن کسی را که حق او را غصب کرده است و خوار کن کسی را که به او اهانت کرده و حرمتش را هتک کرده است و در عذاب دوزخ جاودان کن کسی را که به پهلوی او زده و فرزندش را سقط کرده است.

پس در این هنگام، فرشتگان آمین می‌گویند.

واژگان کلیدی

♦ **أَسْقَطَ:** قبل از آن که جنین در رحم زن باردار کامل شود، آن را به صورتِ مرده، فرو انداخت و به دنیا آورد.

در اصل لغتِ سَقَط این نکته وجود دارد که این لغت نزد عرب (برخلافِ کاربرد فارسی آن)، برای اشاره به مرگِ جنین در رحمِ مادر به کار نمی‌رفته؛ لذا واژه سَقَط دقیقاً به معنای به دنیا آوردنِ جنینِ مرده توسطِ مادر است.

بر این اساس باید گفت: به دلیل شدتِ لطماتِ جسمانی، دو حادثه شهادتِ حضرت محسن علیه السلام و سقط، هم زمان و پی در پی، رخ داده است.

یادداشت‌های پراکنده

سند این حدیث نبوی ﷺ بدین شرح می‌باشد:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى الدَّقَاقُ^۱ رَحِمَهُ اللَّهُ،

قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۲ الْكُوفِيُّ^۳،

قَالَ: حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ [بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] النَّخَعِيُّ^۴،

۱- وی از مشایخ بلاواسطه جناب صدوق به شمار می‌آید و در موارد متعددی مشاهده می‌شود که: شیخ صدوق - هنگام نقل حدیث از استادش (= دقاق، علی بن احمد بن موسی) - برای وی از درگاه خدای متعال، طلب رحمت و خشنودی نموده است. برای مثال: بنگرید به: عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۱۵ و ص ۶۶۸؛ من لا یخضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۴۵ و ص ۴۷۶ و ص ۵۱۲؛ امالی، ص ۳۰۹ و ص ۳۳۴ و ص ۴۵۱ و ص ۷۶۸؛ توحید، ص ۴۸ و ص ۵۶ و ص ۶۰؛ خصال، ص ۵۴۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۳۱ و ص ۱۷۵؛ کمال الدین، ص ۵۲۰.

بی‌تردید، کثرت به کارگیری الفاظی چون: «رحمة الله» و «رضی الله عنه» (= الفاظ مدح)، توسل شیخ صدوق - در هنگام یاد کردن از استادش علی بن احمد بن موسی -، بر «حسن ظاهر» در وی (= دقاق) دلالت داشته و کاشف از «ملکه عدالت» در او می‌باشد.

جهت آشنایی با چگونگی دلالت برخی الفاظ مدح بر وثاقت یک راوی:

ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه أصول الحديث و أحكامه فی علم الدراية، ص ۱۶۹-۱۷۵ و آیه الله سید علی حسینی میلانی: با پیشوایان هدایتگر (نگرشی نو در شرح زیارت جامعه کبیره)، ج ۱، ص ۴۵-۵۸.

۲- نجاشی وی را چنین معرفی می‌نماید: محمد بن جعفر بن محمد بن عون الأسدی ابوالحسن الکوفی، ساکن الری. یقال له: محمد بن ابی عبدالله.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۰۲۰: کان ثقة، ضحیح الحديث...

۴- شیخ صدوق به واسطه مشایخ و اساتیدش، بیش از ۸۰ حدیث از وی نقل کرده است که این تعداد، با توجه به قاعده «اکثر أجلأه» کثرت نقل شخص و الامقام و ثقه [ای که از ضعف به ندرت روایت می‌کند]، از یک راوی، ظهور در وثاقت موسی بن عمران دارد.

عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ [بْنِ عَبْدِ اللَّهِ] ^۱ [النُّوفَلِيِّ] ^۲،
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ أَبِيهِ،
عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ ^۳،
عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

🔖 جهت آشنایی با این قاعده:

ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه أصول الحديث و أحكامه فی علم الدرايه، ص ۱۷۵ - ۱۷۹.
همچنین جهت آشنایی بیشتر با شیوه دست‌یابی به توثیق موسی بن عمران نخعی،
ر.ک: آیه الله سید علی حسینی میلانی: با پیشوایان هدایتگر (نگرشی نو در شرح زیارت جامعه کبیره)، ص ۶۰ - ۶۳.

۱- ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۱۵۲، ح ۱۴۱.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۷۷: نُوْقِلُ النَّخْعُ مَوْلَاهُمْ... کَانَ شَاعِرًا أَدْبِيًّا.

با توجه به این که «نَخْع» یکی از قبایل بزرگ شیعه در شهر کوفه بوده است، عبارت فوق:
(نُوْقِلُ النَّخْع) - که حاکی از مدح او می‌باشد -، می‌تواند کاشف از حُسنِ ظاهرِ نُوْقَلِی در میان
شیعیان قبیله نَخْع (← شیعیان کوفه) محسوب گردد.

همچنین نجاشی، اتهامِ غلو به وی را نمی‌پذیرد و - در این زمینه - تصریح می‌نماید:
وَمَا رَأَيْنَا لَهُ رَوَايَةً تَذُلُّ عَلَيَّ هَذَا.

۳- سعید بن جبیر از اصحاب جلیل‌القدر امام سجاد (ع) می‌باشد که در سال ۹۵ هجری،
توسط خُجَّاج بن یوسف ثقفی به شهادت رسید.

در سند روایت، با دو راوی (پدر و پسر) به نام‌های: حسن بن علی بن ابی حمزه و علی بن ابی حمزه، مواجه می‌شویم. در زمینه تشخیص هویت این دو راوی، دو احتمال را می‌توان مطرح نمود:

❑ احتمال اول: این دو راوی، به ترتیب: علی بن ابی حمزه بَطَّائنی^۱ و فرزندش حسن^۲ - از سران مذهب واقفیه^۳ - می‌باشند. آیه الله العظمی سبحانی (مد ظله) پس از بررسی‌های دقیق علمی درباره این دو راوی^۴، می‌نویسد:

علی بن ابی حمزه و فرزندش حسن... به دلیل واقفی بودن، دچار طعن و عیب و بدگویی بوده‌اند.

اما این امر، مربوط به عقیده آن‌ها بوده و با وثاقت آن‌ها در روایت، منافات ندارد.^۵

۱- رجال نجاشی، ردیف ۶۵۶.

۲- رجال نجاشی، ردیف ۷۳.

۳- واقفیه در سلسله امامت، بر امام کاظم (علیه السلام) توقف دارند.

۴- این احتمال، از شهرت بَطَّائنی‌ها (پدر و پسر) و سبقت ذهن به سوی آنان، نشأت می‌گیرد؛ که در این مبحث، به قرینه تألیف «کتاب الفتن» توسط حسن (ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۷۳) نیز تقویت می‌شود.

۵- ر.ک: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۲۱۱-۲۱۳، ص ۲۲۷-۲۳۰ و ص ۲۳۶.

۶- ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۲۳۶.

به عبارت دیگر، دربارهٔ این دو راوی - همانند برخی راویانِ دیگر - باید گفت:

تضعیفِ قدما، با توجه به عقیدهٔ راوی بوده است و چنین تضعیفی موجب سلبِ وثوق از راوی نمی‌شود.^۱

۱- ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمهٔ کلیات فی علم الرجال، ص ۲۲۶.

یادآوری: هرچند علی بن ابی حمزه بطنانی در دوران امامت حضرت رضا علیه السلام (سال ۱۸۳ هجری به بعد) از دنیا رفته است؛ ولی با توجه به این نکته که وی مسؤولیت راهنمایی ابوبصیر آسدی (یحیی بن القاسم، متوفای ۱۵۰ هجری، از اصحاب خاص امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام)^۲ - که نابینا بود - را بر عهده داشته است،^۳ می توان گفت:

او در حدود سال ۱۵۰ هجری، میان سال بوده و لذا، عرفاً می توانسته در اوایل سنین نوجوانی اش، از سعید بن جبیر (متوفای ۹۵ ه) حدیث شنیده باشد.^۴

۱- ر.ک: رجال کشی، ص ۴۰۳، ردیف ۷۵۵.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۱۸۷.

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۶۵۶.

۴- عدم برشمردن علی بن ابی حمزه بطنانی از زمره اصحاب امام باقر علیه السلام، حداکثر حاکی از آن است که وی در فاصله سال های ۹۴ تا ۱۱۴ هجری (دوران امامت حضرت باقر علیه السلام)، از آن حضرت علیه السلام حدیثی نشنیده یا نقل ننموده است و این مطلب، منافاتی با میان سالی وی در حدود سال ۱۵۰ هجری ندارد؛ هرچند که جای اندک تأملی در این زمینه را باقی می نهد.

☐ احتمال دوم: این دو راوی، به ترتیب: علی بن ابی حمزه ثمالی^۱ و فرزندش حسن^۲ باشند.

۱- ر.ک: رجال کشی، ص ۴۰۶، ردیف ۷۶۱: [در باره علی و برادرانش حسین و محمد، چنین نقل می‌کند: [كُلُّهُمْ ثِقَاتٌ فَاضِلُونَ].

۲- با توجه به حدیث امام رضا علیه السلام درباره عذاب علی بن ابی حمزه نطنانی در قبر (ر.ک: رجال کشی، ص ۴۰۳، ردیف ۷۵۵) و تأکید کتب رجالی بر واقفی بودن وی و پسرش، چنین به نظر می‌رسد که: روایت حاکی از پرسش فقهی حسن بن علی بن ابی حمزه از امام رضا علیه السلام و مراجعه‌اش به آن حضرت علیه السلام پس از درگذشت پدر (ر.ک: تهذیب، ج ۸، ص ۲۶۲، ح ۹۵۳) - که بیانگر عقیده حسن به امامت حضرت رضا علیه السلام و مشتمل بر مدح امام رضا علیه السلام از علی بن ابی حمزه می‌باشد -، ارتباطی با خاندان نطنانی (پدر و پسر) نداشته و علی بن ابی حمزه در این روایت، علی بن ابی حمزه ثمالی است؛ چرا که حضرت رضا علیه السلام درباره وی - خطاب به فرزندش حسن - چنین فرمودند:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْ أَبِيكَ وَ رَفَعَهُ مَعَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَهْلِهِ...

همچنین، وجود فرزندی به نام حسن برای علی بن ابی حمزه ثمالی، از طریق همین حدیث - که شیخ طوسی آن را به سند صحیح در کتاب تهذیب نقل کرده است -، ثابت می‌گردد.

نکته حائز اهمیت در سند همین حدیث، نقل بزَنطی (احمد بن محمد بن عمرو بن ابی نصر) از حسن بن علی بن ابی حمزه [ثمالی] است که همین امر، موجبات توثیق «حسن» را فراهم می‌آورد؛ زیرا: بزَنطی از شمار راویانی است که به تصریح شیخ طوسی در کتاب عُدَّة الْأَصُول (ج ۱، ص ۳۸۶): لَا يُزَوُّونَ وَلَا يُزِيلُونَ إِلَّا عَمَّنْ يُوثِّقُ بِهِ.

بدین ترتیب، وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه ثمالی نیز به اثبات می‌رسد.

یادآوری: با توجه به درگذشت ابو حمزه ثمالی به سال ۱۵۰ هجری^۱ در کهن سالی^۲، می توان گفت:

فرزندش علی در حدود سال ۱۵۰ هجری، میان سال بوده و لذا، عرفاً می توانسته در اوایل سنین نوجوانی اش^۳، از سعید بن جبیر (متوفای ۹۵ ه) حدیث شنیده و تا دوران امامت حضرت رضا (ع) نیز زنده باشد.^۴

خاطر نشان می گردد:

این احتمال، با توجه به این نکته که سعید بن جبیر و ابو حمزه ثمالی (پدر علی)، هر دو از اصحاب خاص امام سجّاد (ع) می باشند، قوّت بیشتری می یابد.^۵

۱- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۲۹۶.

۲- وی از اصحاب امام سجّاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم (ع) بوده و از همگی ایشان، حدیث نقل کرده است.

۳- برادران او (نوح، منصور و حمزه) در رکاب زید بن علی بن الحسین (ع)، به شهادت رسیده اند.

۴- روایت مندرج در تهذیب، ظهور ندارد که حسن، بلافاصله پس از مرگ پدرش، به محضر حضرت رضا (ع) شرفیاب شده و از ایشان، پرسش فقهی نموده است؛ بنابراین، لزومی هم ندارد که برای علی بن ابی حمزه ثمالی، طول عمری تا سال ۱۸۳ هجری (آغاز امامت حضرت رضا (ع)) قائل شویم؛ در حالی که با توجه به حدیث امام رضا (ع) درباره عذاب علی بن ابی حمزه بطنانی در قبر، حتماً بایستی جهت اتصال سند حدیث مندرج در کتاب آمالی، طول عمری در حدود یک صد سال را برای او (علی بن ابی حمزه بطنانی) پذیرا گردیم.

۵- با سپاس از راهنمایی های ضدیق ارجمند شیخ حسن کاشانی.

از جمله مصائبی که در این حدیث شریف بدان تصریح شده، حادثه «شکسته شدن پهلوی حضرت زهرا (علیها السلام)» - در ماجرای هجوم به خانه فاطمه (علیها السلام) در سال یازدهم هجری - است. خاطر نشان می‌گردد که این واقعه در نقل‌های دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است؛^۱ برای مثال:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - در ضمن روایتی - فرمودند که جبرئیل امین (علیه السلام) به ایشان چنین خبر داد:

أَمَّا ابْنَتُكَ؛ فَهِيَ أَوَّلُ أَهْلِكَ لِحَاقًا بِكَ بَعْدَ أَنْ تُظْلَمَ وَ يُؤْخَذَ حَقُّهَا وَ تُمْنَعُ إِزْنُهَا وَ يُظْلَمَ بَعْلُهَا وَ يُكْسَرُ ضِلْعُهَا.^۲

اما دخترت: وی نخستین خاندان تو است که به تو می‌پیوندد؛ پس از آن که به او ستم می‌کنند و حقش را غصب می‌نمایند و مانع از دستیابی وی به میراثش می‌شوند و به همسرش ستم می‌شود و پهلویش شکسته می‌گردد.

علامه محمد باقر مجلسی پیش از نقل این حدیث، تصریح می‌کند: «متن این حدیث را با دستخط جدّ شیخ بهائی (: شیخ شمس الدین محمد بن علی جبّعی، متوفای ۸۸۶ هـ) مشاهده نمودم و [در ادامه می‌نویسد:] جدّ شیخ بهائی تصریح نموده است:

این حدیث را از دستخط شهید اول (: جناب محمد بن جمال الدین مکی عاملی، متوفای ۷۸۶ هـ) استنساخ کرده و شهید اول نیز آن را از

۱- ر.ک: دراسة و تحليل حول الهجوم على بيت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۵۶- ۸۹- ۹۵.

۱۸۴- ۲۰۷- ۲۲۱- ۲۳۸- ۲۳۹- ۲۴۷- ۲۵۱- ۲۵۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۴۴.

کتاب «مصبح» [= منهاجُ الصلاح فی إختصار المصبح، تألیف شیخ
ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر أسدی (علامة حلّی رحمته الله، متوفای
۷۲۶ هـ)] نقل نموده است.^۱

۱ - با سپاس از راهنمایی‌های حجة الإسلام سید عباس بنی‌هاشمی بیدگلی.



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

رقم المصنوع: ٢٢٨

العنوان:

منهاج الصلاح في إختصار المصباح

المؤلف:

المطامعة العملي حسن بن يوسف ابن المطهر (٥٧٢٦ هـ)

الموضوع:

دعاء

اللغة:

العربية

النسخ:

مخطوط تقي بن محمد شريف

تاريخ النسخ ومطبعة:

عصر يوم النشر من شهر ثمان الحظم سنة ١٤٨٨ هـ

اسم المكتبة ومطبعة:

مكتبة مركز إحياء التراث الإسلامي، برفق: ٢٧٤ - في قسم المكتبة

مقاس المخطوط:

١١/٥ x ١٧/٥

الملاحظات:

مختصر مطهر من «المنهاج المشجعة تصنيف شيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسي (٩٦٠ هـ).

وزاد المطامعة على عشرة أبواب المنهاج، «الباب العادي عشر فيها يجيب على عامة المكلفين

عن مسائل أصول الديانة.

وهذه النسخة مصحّحة ومطبوعة على يد مطبعة، بمطبعها بنيران دهن الرافعة.

وكانت النسخة في تملك المحدث الأرموي رحمه الله كذا جاء في أولها خاتمه.

تصوير نسخة خطي كتاب «منهاج الصلاح في إختصار المصباح»

نورًا لأبكار في فليحكة بكارًا لأبكار

[illegible]

سید علی حسینی

نشانه بیست و یکم)

شعر ابوالحسن علی بن حماد بصری

(متوفای اواخر قرن ۴ هـ^۱)

* محدث، ادیب، از اساتید حسین بن عبیدالله^۲ غضائری (پدر) - عراق

وَفِي يَدِهَا لِأَثَرِ السَّوْطِ^۳ كَلَمٌ بِهَا أَعْضَاؤُهَا مُتَفَصَّلَاتٌ^۴

۱- ر.ک: الذریعه، ج ۹، ص ۲۰.

۲- ر.ک: ترجمه العذیر، ج ۴، ص ۲۰۲، چاپ: بنیاد بعثت، ویرایش جدید ۱۳۸۶؛ با استناد به: رجال نجاشی، ردیف ۶۴۰، پاراگراف آخر.

۳- جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از یورش با تازیانه، ر.ک: دراسة و تحلیل حول الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۹۱-۹۳-۹۵-۱۳۵-۱۵۴-۱۶۶-۱۷۵-۲۰۷-۲۳۹-۲۴۳-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۸.

۴- مجالس المؤمنین (تألیف: شهید ثالث قاضی نور الله شوشتری)، ج ۲، ص ۵۶۵، کتابفروشی اسلامیّه.

و بر دستش در پی تازیانه، زخمی وجود دارد که به سبب آن،
اعضای او از هم پاشیده است.^۱

واژگان کلیدی

به جهت وزن شعر، لغت اُثر در این مصراع نادرست است و باید آن را با سکونِ وسط خواند؛ در این صورت، واژه «اثر» را به سه حالت می توان قرائت نمود که هر سه، از لحاظ معنا، با شعر فوق هماهنگ است و در واقع، حاکی از هنرنمایی شاعرِ آن می باشد.

◆ اُثر السَّوْط: تیزی و بُرانی تازیانه، تازگی تازیانه.

◆ اُثر السَّوْط: جای زخم تازیانه که بعد از بهبودی هم باقی می ماند.

◆ اِثر السَّوْط: اثرِ بی درنگ و فوریِ تازیانه؛ البتّه اِثر السَّوْط معنای دومی هم دارد که همان معنای اُثر السَّوْط می باشد.

۱ - بیانگر شدت جراحتِ ناشی از تازیانه است.

نشانه بیست و دوم)

روایتِ هارون بن موسی تَلْعُکْبَری^۱
(متوفای ۳۸۵ هـ)^۲

✽ فقیه، محدث - بغداد

در کتاب «دلائل الإمامه» می‌خوانیم:

حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعُكْبَرِيُّ^۳،
قَالَ:

۱ - عُکْبَر، روستایی در نزدیکی بغداد بوده است.

۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱۶.

۳ - ابوالحسین [= ابوجعفر] محمد بن هارون بن موسی.

نَجَاشی (متوفای ۴۵۰ هـ) - هنگامی که در کتاب رجالش (ردیف ۱۸۹) نام وی را می‌نگارد -،
برایش طلب رحمت می‌کند.

عبارت «رحمة الله» در رجال نجاشی، در خصوص افرادی چون: حسین بن عبیدالله
غضائری (ردیف ۱۶۶) یا محمد بن هارون تَلْعُکْبَری - که هر دو از مشایخ [= اساتید] نجاشی
به شمار آمده‌اند (آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۲۶۰) -، از جمله

حَدَّثَنِي أَبِي^۱، قَالَ:

حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ ثَابِتِ بْنِ سُهَيْلٍ^۲ (رَضِيَ
اللهُ عَنْهُ)، قَالَ:

رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْبَرْقِيِّ^۳،

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِيِّ^۴،

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ^۵،

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ^۶،

عَنْ ابْنِ مُسْكَانٍ^۷،

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ^۸،

❧ مَدَائِحِ واضِحی به شمار می آید که ملازم با خُسنِ ظاهر، و کاشف از ملکة عدالت و وثاقت در
مُحمَّد بن هارون است.

(آية الله جعفر سبحانی: ترجمه أصول الحديث و أحكامه فی علم الدرايه، ص ۱۶۹-۱۷۵.)

۱- ابومحمَّد هارون بن موسى. تَلَعَّكَبْرِي: ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۱۸۴: كَانَ وَجْهًا فِي
أَصْحَابِنَا، ثِقَّةً، مُعْتَمَدًا لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ.

۲- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۰۳۲: شَيْخٌ أَصْحَابِنَا وَ مُتَقَدِّمُهُمْ. لَهُ مَنْزِلَةٌ عَظِيمَةٌ، كَثِيرُ
الْحَدِيثِ. وَ نِيْزَ، ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۳۱۳: ... شَيْخُنَا النَّبِيلُ الثِّقَّةُ أَبُو عَلِيٍّ بْنُ هَمَّامٍ...

۳- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۸۲: وَ كَانَ ثِقَّةً فِي نَفْسِهِ...

۴- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۹۰: شَيْخٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، ثِقَّةً.

۵- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۶۲۲: كَانَ... ثِقَّةً ثِقَّةً مُعْتَمَدًا عَلَى مَا يَرْوِيهِ.

۶- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۵۵۸: ثِقَّةً، مِنْ أَصْحَابِنَا، جَلِيلٌ، لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ.

۷- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۵۵۹: ثِقَّةً، عَيْنٌ.

۸- ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۱۸۷ (ابوبصير أسدی): ثِقَّةً، وَجِيهٌ.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عليه السلام)، قَالَ:

... وَ كَانَ سَبَبٌ وَفَاتِهَا أَنَّ قُنْفُذًا مَوْلَى عُمَرَ لَكَزَهَا بِسَيْفِ
السَّيْفِ بِأَمْرِهِ^۱، فَأَسْقَطَتْ مُحَسَّنًا وَ مَرِضَتْ مِنْ ذَلِكَ مَرَضًا
شَدِيدًا، وَلَمْ تَدَعْ أَحَدًا مِمَّنْ آذَاهَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا.^۲

... و علت جان باختن آن بانو این بود که قُنْفُذ - غلام عمر - ،
به دستور او با آهنی که انتهای غلاف شمشیر است بر سینه
ایشان به شدت ضربه‌ای زد که در پی آن، محسن را
فرو انداخت و از این جهت، به سختی بیمار شد و اجازه نداد
تا احدی از آنان که وی را آزر دهند، نزدش حاضر شوند.

در باره «ابا بصیر»، ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال،
ص ۳۹۷-۴۰۷.

۱ - جهت آشنایی با سایر نقل‌های حاکی از اصابت غلاف شمشیر، ر.ک: دراسة و تحلیل حول
الهجوم علی بیت فاطمه (علیها السلام)، ذیل شماره‌های: ۹۳-۹۵-۲۳۹-۲۴۱-۳۷۸-۲۸۰.
همچنین، جهت آشنایی با نقل‌های اهل سنت که حاکی از فرماندهی عمر در ماجرای هجوم
می‌باشند، ر.ک: همان منبع، ذیل شماره‌های: ۱-۲-۴-۱۲-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۵-۲۶-
۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۹-۴۰-۴۵-۵۹.

۲ - دلائل الإمامه، ص ۱۳۴، ح ۴۳، چاپ: مؤسسه بعثت، قم.

واژگان کلیدی

◆ نَعْلُ السَّيْفِ: قطعه آهنی که در انتهای غلاف شمشیر قرار دارد تا به جهت سنگینی‌اش، تعادل غلاف شمشیر را در هنگام رزم، حفظ نماید.

◆ لَكَزَ: بر سینه مشت کوبید، ضربه محکم زدن به اعضای بدن.

یادداشت‌های پراکنده

📖 شواهد تاریخی حاکی از آن است که: نسخه کامل^۱ کتاب «دلائل الإمامه» نزد سید بن طاووس (رضی الدین علی، متوفای ۶۶۴هـ) موجود بوده است.^۲

۱ - علامه سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷هـ) در هنگام تألیف کتاب «مدینه المعاجز» نسخه ناقصی از این کتاب را در اختیار داشته است.

۲ - این نسخه کامل، بعدها از بین رفته است؛ در حال حاضر دو نسخه خطی ناقص از این کتاب در دسترس می‌باشد. نسخه اول در کتابخانه آستان قدس رضوی (شماره ۷۶۵۵) نگهداری می‌شود و فاقد تاریخ نگارش است؛ نسخه دوم در کتابخانه آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی (شماره ۲۹۷۴) نگهداری می‌شود و در سال ۱۳۱۹ قمری از نسخه سال ۱۰۹۲ قمری، استنساخ و کتابت شده است.

۳ - سید بن طاووس، در تعداد قابل توجهی از تألیفاتش (شامل: الإقبال، الأمان، الطرائف، اللّهُوف، البیقین) از کتاب «دلائل الإمامه»، حدیث نقل کرده و این کتاب را تألیف «محمد بن جریر» معرفی نموده است.

انتساب تألیف کتاب «دلائل الإمامه» به «محمد بن جریر» از یک سو، و عدم درج نام این کتاب در فهرست تألیفات «محمد بن جریر» - نویسنده کتاب «المستترشد» - از سوی دیگر (ر.ک: رجال نجاشی، ردیف ۱۰۲۴؛ فهرست شیخ طوسی، ردیف ۷۱۲)، موجب گردیده تا توصیف شیخ طوسی از مؤلف «المستترشد» به: «الکبیر» [محمد بن جریر بن رستم الطبری الکبیر یکنی ابا جعفر؛ فهرست شیخ طوسی، ردیف ۷۱۲]، حمل بر آن شود که در میان علمای امامیه، فرد دیگری به نام «محمد بن جریر طبری» - که از لحاظ سنی کوچک‌تر از مؤلف «المستترشد» می‌باشد -، کتاب «دلائل الإمامه» را تألیف کرده است. (ر.ک: تنقیح المقال: ج ۲؛ الذریعه: ج ۸؛ معجم رجال الحديث: ج ۱۵).

محمد بن جریر طبری امامی صغیر را باید از علمای نیمه نخستین قرن ۵ هجری به شمار آورد؛ زیرا وی در کتاب «دلائل الإمامه» (ص ۳۰۰، چاپ: مؤسسه بعثت)، هنگام یادکردن از جناب حسین بن عبیدالله الغضائری (متوفای ۴۱۱هـ)، برای وی طلب رحمت کرده است.

کتابخانه ابن طاووس در سال ۶۵۰ قمری در بغداد، مشتمل بر حدود ۱۵۰۰ عنوان کتاب بوده است.

این تعداد را شهید اول (متوفای ۷۸۶ هـ) در سال ۷۷۶ قمری - در دوران اقامتش در شهر حله - یادداشت کرده است.^۱

سید بن طاووس علاوه بر اهتمام ویژه‌ای که به خرید کتب نفیس داشته است،^۲ کتابخانه جدّ مادری اش جناب ورام بن ابی فراس (متوفای ۶۰۵ هـ) را هم به ارث برده است.^۳

۱- بدین ترتیب وی مُعاصر با نَجاشی (متوفای ۴۵۰ هـ) و شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) می‌باشد.

لذا، تعجبی ندارد که نَجاشی در کتاب رجالش، نامی از وی به میان نیاورده است؛ چنانچه: نَجاشی از نگارش شرح حال چهار تن از عالمان نام‌آور هم عصرش (۱- سَلار بن عبدالعزیز: متوفای ۴۱۳ هجری، ۲- قاضی عبدالعزیز بن براج: متوفای ۴۳۶ هجری، ۳- ابوالفتح گراجکی: متوفای ۴۴۹ هجری، ۴- شیخ محمد بن علی طَرازی: متوفای ۴۵۰ هجری) غفلت ورزیده است.

۱- اِتّان کُلبِرج: کتابخانه ابن طاووس (ترجمه: سید علی قرائی - رسول جعفریان)، ص ۱۲۲، ناشر: کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی نجفی؛ به نقل از: الذریعه، ج ۲۰، ص ۱۱۲.

۲- «ابن طاووس، در خریدن کتاب‌هایی که محتوای آن‌ها را نادرست می‌انگاشته، تأمل می‌کرده است.»

(اِتّان کُلبِرج: کتابخانه ابن طاووس، ص ۱۳۰).

۳- مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۷۴.

در یک نگاه کلی باید گفت:

کتاب «دلائل الإمامه» که برای نخستین بار در قرن ۷ هجری و در ضمن تألیفات علی بن طاووس (متوفای ۶۶۴ هـ)، احادیثی از آن نقل شده است؛ ماجرای مشابه با «کتاب الضعفاء» [منسوب به احمد بن حسین غضائری (متوفای حدود ۴۱۲ هـ)] دارد.

برخی شباهت‌های حائز اهمیت میان «دلائل الإمامه» و «کتاب الضعفاء» بدین شرح می‌باشد:

* شباهت اول) در این که کتاب الضعفاء تألیف «حسین بن عبدالله غضائری» است یا تألیف «احمد بن حسین بن عبدالله غضائری» اختلاف نظر وجود دارد.^۱

البته پذیرش این اختلاف نظر، مبتنی بر این پیش فرض است که نشانه‌هایی از تألیف کتابی در موضوع رجال، توسط خاندان غضائری (پدر و پسر) به دست آوریم.

در رجال نجاشی (ردیف ۱۶۶)، در شرح احوال جناب حسین بن عبدالله غضائری، با فهرست کاملی از تألیفات حسین بن عبدالله مواجه می‌شویم که در میان آن‌ها نامی از «کتاب الضعفاء» یا سایر نام‌هایی که برای این کتاب ذکر شده است^۲، به چشم نمی‌خورد؛ در حالی که نجاشی، محضر غضائری را درک کرده و از نزدیک با آثار وی آشنا بوده است.

۱- ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۷۷- ۸۱.

۲- کتاب الرجال، کتاب المذمومین، کتاب فی الجرح.

شیخ طوسی نیز در کتاب رجالش (ردیف ۵۲) وی را «عارف [آگاه] به رجال» می‌داند؛ ولی تألیفی در این موضوع برای حسین بن عبیدالله برنمی‌شمرد؛ در حالی که شیخ طوسی تصریح می‌نماید که همه تصنیفات غضائری را از خود ایشان شنیده و اجازه نقل همه روایات غضائری را از خود وی دریافت نموده است.^۱

همچنین در خصوص تألیف «کتاب الضعفاء» توسط ابن غضائری (احمد بن حسین) باید گفت:

نجاشی در کتاب رجالش ردیف جداگانه‌ای برای وی نمی‌گشاید. به عبارت دیگر، شرح حال ابن غضائری در رجال نجاشی نیامده است؛ لذا فهرستی هم از تألیفات او در این کتاب درج نشده است.

تنها شیخ طوسی در مقدمه کتاب فهرستش به تألیف دو کتاب توسط او - که موضوع آن‌ها فهرست «مصنفات اصحاب»^۲ و «أصول اصحاب» بوده است - اشاره می‌نماید و از «کتاب الضعفاء» یا سایر نام‌های آن، هیچ یادی نمی‌کند.

۱ - رجال شیخ طوسی، ص ۴۷، ردیف ۵۲.

۲ - کتاب‌هایی که در آن‌ها، روایات معصومین علیهم‌السلام با شیوه «باب‌بندی، ترتیب‌بندی و عنوان‌گذاری» درج شده است.

این کتاب‌ها با استفاده از کتاب‌هایی تنظیم شده است که توسط اصحاب ائمه علیهم‌السلام به رشته تحریر درآمده و اصطلاحاً به آن‌ها «أصول» گفته می‌شود.

نگارش این کتاب‌ها (أصول)، تابع أسلوب خاصی نبوده و نویسندگان «أصول»، احادیث ائمه علیهم‌السلام را به ترتیب زمان شنیدار و به صورت پی در پی، ثبت می‌نموده‌اند.

* شباهت دوم) در قرن ۷ هجری - برای نخستین بار -، احمد بن طاووس (متوفای ۶۷۳ ه) به «کتاب الضعفاء» دست یافته و آن را در سال ۶۴۴ قمری، در ضمن کتاب خود با نام «حَلَّ الاشکال فی معرفة الرجال» گنجانده است.

وی در آغاز کتابش می نویسد: «من تمام این کتاب ها^۱ - غیر از کتاب غَضائری - را با سلسله سند متصل روایت می کنم.»

از این سخن وی برمی آید که حلقه اتصال احمد بن طاووس (قرن ۷) تا مؤلف کتاب الضعفاء (قرن ۵)، منقطع بوده است.

جالب تر آن که: همان تک نسخه «کتاب الضعفاء» هم - پس از احمد بن طاووس حلی - به دست دانشمندان بعدی نرسیده است.^۲

□ با این وجود، از کتاب «خلاصة الأقوال» (تألیف: علامة حلی، متوفای ۷۲۶ ه) برمی آید که از نظر وی، انتساب این کتاب (کتاب الضعفاء) به ابن غَضائری، ثابت و مسلم بوده است.^۳

لذا با توجه به این مشابهِت ها، توقع می رود که: ضوابط علمی مشابهِی در زمینه پذیرش اعتبار و صحت انتساب هر دو کتاب (دلایل الامامه و کتاب الضعفاء) به مؤلفین آن ها (محمد بن جریر، غَضائری) به کار گرفته شود؛ چنانچه ابراز شده:

«وجود چنین اعتمادی از سوی احمد بن طاووس، صفت وثوق و اطمینان به کتاب (کتاب الضعفاء) را برای آن، به ارمغان آورده است.»^۴

۱ - یعنی: رجال و فهرست شیخ طوسی، اختیار کُشی، فهرست نجاشی.

۲ - ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۷۵.

۳ - ر.ک: آیه الله جعفر سبحانی: ترجمه کلیات فی علم الرجال، ص ۸۶.

۴ - ر.ک: استاد عبدالهادی فضلی: أصول علم الرجال، ص ۱۰۴.

﴿﴾ پس از احمد بن طاووس، شاگرد او: علامه حلی، در کتاب «خلاصة الأقوال»^۱ از استادش پیروی کرده و کتاب الضعفاء را در ضمن کتابش درج نموده است.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های کتاب «خلاصة الأقوال»، توثیق و تضعیفِ راویانِ احادیث، با توجه به آگاهی از دیدگاه‌های ابنِ غضائری و اعتماد به کتاب او، توسط علامه حلی (متوفای ۷۲۶ هـ) می‌باشد. با توجه به این نکته، خاطر نشان می‌گردد:

علامه حلی در زمینه مصائب حضرت زهرا علیها السلام چنین می‌نگارد:

وَبَعَثَ إِلَى يَتِّ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ - لَمَّا امْتَنَعَ مِنَ
الْبَيْعَةِ - فَأَضْرَمَ فِيهِ النَّارَ... وَضُرِبَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ
فَالْتَفَتْ جَنِيناً اسْمُهُ: مُحَسَّنٌ...^۲

و هنگامی که حضرت علیه السلام از بیعت سر باز زد، سراغ خانه امیرالمؤمنین علیه السلام فرستاد و در آن آتش افروخت... و فاطمه علیه السلام مضروب شد و جنینی به نام محسن را فرو انداخت.

۱ - علامه حلی در زمینه رجال، دارای کتاب مفصلی به نام «كشف المقال فی معرفة الرجال» بوده است که خودش از آن با عنوان «رجال کبیر» یاد می‌کند.

متأسفانه، این کتاب مفقود گردیده و اثری از آن به دست ما نرسیده است.

«خلاصة الأقوال»، تلخیصی از همین کتاب - توسط علامه حلی در سال ۶۹۳ قمری -

می‌باشد.

(ر.ک: زابینه اشمیتکه: اندیشه‌های کلامی علامه حلی (ترجمه: احمد نمایی)، ص ۷۱، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.)

۲ - شرح التجرید، ص ۳۷۶.

وی همچنین پس از نقل روایاتِ حاکی از فضائل و مناقبِ حضرت زهرا علیها السلام از کتب اهل سنت، چنین می‌نگارد:

كَيْفَ يَرَوِي الْجُمْهُورُ هَذِهِ الرِّوَايَاتِ وَ يَظْلِمُونَهَا وَ يَأْخُذُونَ
حَقَّهَا وَ يَكْسِرُونَ ضِلْعَهَا وَ يُجْهَضُونَ وَلَدَهَا مِنْ بَطْنِهَا.^۱

چگونه اهل سنت این روایات را نقل می‌کنند و [در عین حال]
به آن‌بانو ظلم می‌کنند و حق او را می‌ستانند و پهلویش را
می‌شکنند و باعث سقط فرزند او می‌شوند.

واژگان کلیدی

♦ ضِلْع: استخوانِ دنده.

♦ إِنْجَاض: جنین را به صورت مرده به دنیا آوردن.

نشانه بیست و سوم)

روایت ابن خَازِز^۱ قمی

(متوفای ۴۰۰ هـ)

* فقیه، متکلم - ری

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: ... يَا فَاطِمَةُ! ... فَأَنْتِ أَوَّلُ مَنْ تَلْحَقِينَ بِي
مَظْلُومَةً مَغْصُوبَةً...^۲

ای فاطمه! تو نخستین فردی هستی که به من می پیوندی،
در حالی که ستم دیده ای و حَقَّتْ غصب شده...

۱- ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخَازِز.

۲- کفاية الأثر، باب ما جاء عن أبي ذر الغفاري، ج ۲، تحقیق و چاپ: مؤسسه نوز الأنوار.

نشانه بیست و چهارم)

گزارش شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ هـ) از دیدگاه متقدمین امامیه
* فقیه، اصولی، متکلم، محدث، رجالی و مفسر قرآن کریم - بغداد،
نجف

و الْمَشْهُورُ الَّذِي لَا خِلَافَ فِيهِ بَيْنَ الشَّيْعَةِ أَنَّ عُمَرَ ضَرَبَ
عَلَى بَطْنِهَا حَتَّى أَسْقَطَتْ...^۱

و [خبر] مشهور (= پُرآوازه و فراگیر) بین شیعه که خلافتی
در آن نیست، این است که: عمر به شکم او چنان ضربه‌ای
وارد ساخت که سقط [جنین] کرد...

۱- تلخیص الشافی، ج ۳، ص ۱۵۶، چاپ: مطبعة الآداب، نجف.

یادداشت‌های پراکنده

✍️ شیخ طوسی رحمته الله با افزودن این قید (= لا خلاف فیه)، معنای «شهرت» را به سوی معنای «اجماع = اتفاق نظر» (: فقدان هرگونه نظرِ شاذ در برابر آن) سوق داده و آن را به منزله اجماع دانسته است.

✍️ گزارش شیخ طوسی رحمته الله کاشف از آن است که: بزرگانِ شیعه و منابعِ اصیل امامیه، در طی قرونِ متوالی و یکی پس از دیگری، با الفاظِ مختلف، به بازگویی و ثبتِ نقل‌های متعدّدی پرداخته‌اند که مضمون و محتوای مندرج در آن‌ها - هم‌صدا، یک‌دست و هم‌گرا -، از مصائب حضرت زهرا علیها السلام حکایت داشته است.

واژگان کلیدی

- اِئْتَزَّ: ربود، راهزنی کرد، به زور گرفت.
- اِثْرُ السَّوْطِ: اثر بی درنگ و فوریِ تازیانه؛ البتّه این واژه معنای دومی هم دارد که همان معنای اَثْرُ السَّوْطِ می باشد.
- اَثْرُ السَّوْطِ: تیزی و بُرانیِ تازیانه، تازگیِ تازیانه.
- اَثْرُ السَّوْطِ: جای زخمِ تازیانه که بعد از بهبودی هم باقی می ماند.
- اِجْهَاضُ: جنین را به صورت مرده به دنیا آوردن.
- اُجْمَعُ عَلٰی: عزم خود را جزم کرد، اتفاق نظر کرد.
- اُسْقَطَ: قبل از آن که جنین در رحم زن باردار کامل شود، آن را به صورت مرده، فرو انداخت و به دنیا آورد.
- اِنْتَهَكَ ه: پایمال کرد، زیر پا گذاشت، هتک نمود.
- تَضِيعَ: تَهْلِكَ، نابود می گردد، سرگشته و بیچاره می شود.

- تَطْرَحُ مَا فِي بَطْنِهَا: جنین را بر زمین می‌اندازد، نوزادی که در رحم مرده است را به دنیا می‌آورد.
- تَظَاوَرَ عَلِيٌّ: (علیه کسی) به هم پیوست، متحد شد، هم پیمان شد، متفق شد، چنگ انداخت بر چیزی یا کسی.
- دَافَعَ ه: در برابر او مقاومت کرد، ایستادگی نمود، ممانعت به عمل آورد.
- دَفَعَ: هُل داد، کنار زد، عقب انداخت.
- الدُّمْلُج: زیور و زینتی شبیه به النگو که در قدیم، بانوان آن را بر بازو می‌بستند.
- سَلَّطَ ه عَلِيٌّ: اختیارِ کاری را به کسی داد، قدرتِ انجامِ عملی را به کسی داد.
- ضَرَبَ ه ب، ضَرَبَ ب عَلِيٌّ: با چیزی بر کسی یا چیزی زدن و کوفتن. مثال: ضَرَبَهَا بِالسَّوْطِ عَلَيَّ عَضْدَهَا = با تازیانه بر بازوی او کوفت، ضَرَبَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ = درب را با لگدش کوبید.
- ضَرَبَ ه: زدن، کوفتن، کتک زدن، ضربه وارد کردن به فردی یا چیزی؛ بسته به موردِ استعمال، شدتِ آن متفاوت است.
- ضَغَطَ ه ب: عَصْرُ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ، روی هم فشردن، تحت فشار قرار دادن (به وسیلهٔ چیزی).
- ضَلَع: استخوانِ دنده.

- طَرَح: پرت کرد، به زمین انداخت.
- عَفَا عَلَيَّ: محو کرد، پاک کرد، زُود، اثر (چیزی را) از میان بُرد.
- كَأَتَى بِهَا: گویی او را می بینم که...، در نظرم چنین است که...
- لَبَّبَ ه: گریبان او را گرفت، هنگامی بیان می شود که لباس هایش را بر روی سینه یا گلوگاهش جمع کنند و او را بکشند. همین طور موقعی به کار می رود که برگردن او طناب یا لباسی بیندازند و او را با آن، محکم بگیرند.
- [مَلَبَّبًا: اسم مفعول از همین باب و نشانگرِ حالت بیرون بردن شخص است.]
- لَطَمَ: کوبیدن بر صورت و پوستِ بدن با کفِ دستِ باز.
- لَكَزَ: بر سینه مُشت کوبید، ضربهٔ محکم زدن به اعضای بدن.
- الْمُضْرِمَ: آتش افروز، کسی که به آتش می کشد.
- نَعْلُ السَّيْفِ: قطعه آهنی که در انتهای غلاف شمشیر قرار دارد تا به جهت سنگینی اش، تعادل غلاف شمشیر را هنگام رزم، حفظ نماید.
- الْهَتَكُ: آن است که پرده ای را بکشند و قسمتی از آن را پاره کنند و یا آن را کاملاً پاره پاره نمایند تا آنچه در پس آن است، آشکار گردد.
- هَضُمَ: ظلم و ستم، شکست دادن و از میان بردن، توهین، مصادره و غصب (در مورد حقوق)، سرکوب کردن (تهدید به قتل).